

افغان مینى مارکیت عرضه ککنده انواع مواد خوراکه وطنی
یگانه مغازه افغانی در منطقه واشنگتن بزرگ که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند 6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150 Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

داکترسیدمخدوم رهین وود بریج، ورجینیا

بر مگرد. بوم شوم

آن کردی از گناه که چون یادت آید آن

رویت سیاه گردد و تیره شود ضمیر
در تاریخ کهنسال ما، رهبران و زعمای مختلف داشته ایم، دادگر و ستمگر، دانا و نادان، دلسوز به حال مردم و بی اعتنا به حال مردم، صادق و خاین، شجاع و بزدل، فدا کار و نفس پرور، اما هر قدر این تاریخ رنگین را ورق بزیی و بی طرفانه داوری کنی، پلیید ترین، ابله ترین، منافق ترین، مکار ترین، خاین ترین ، بی شرافت ترین، سخیف ترین، فرومایه ترین، فاشیست ترین و بزدل و ترسو ترین و متقلب ترین مانند خودت را نمی یابی. تو ملتی را به خاک سیاه نشاندی، تو غرور ملتی آزاده را شکستی. تو وقار و عزت و اعتماد به نفس توده های با مناعت و معصوم ما را به خاک مالیدی. تو که با دست بیگانگان بر ما تحمیل شده بودی، آن سرزمین مقدس را با دست ناپاکت به صد ها گناه آلودی. تاریخ به رویت تف می اندازد. کاش از مادر نمی زادی !

سعدی بزرگ فرموده بود:

زنان باردار ای مرد هشیار
اگر وقت ولادت مار زایند
ازان بهتر به نزدیک خردمند
که فرزندان نا هموار زایند
تو «فرزند ناهموار» به مادر خیانت کردی، به مادر وطن، به مام میهن.

برمگرد ای سیه روی ترین. برمگرد ای بوم شوم که نفرین پروردگار بر تو باد. نفرین ابدی آفریدگار بر تو ابلیس باد به فحوای ان علیک لعنتی الی یوم الدین. بر مگرد، ای مظهر خیانت و ردیلت. ترا می گویم اشرف غنی !

برا از زیر ابر چادری ای ماه تابانم
این مصراع از شادروان استاد ابراهیم خلیل است که پنجاه و اند سالی پیش ازین، زمان رفع حجاب خانم ها، هنگام صدارت مرحوم داود خان شهید، سروده بود.

در بارهٔ چادری و حجابی که سراپای خانم ها را می پوشید، وزیر فرهنگ هند که خانم سالمندی بود و در حزب کانگرس عضویت داشت، طی صحبتی با رسانه هاظهارداشت که زنان هندی در گذشته، برای درامان ماندن از لشکریان شاهان دهلی و سربازان دیگر سلاطین مغولی چنین پوششهایی را بکار گرفتند.

از آنجا که خراسان دیروز و افغانستان امروز روابط بسیار نزدیکی باشه قاره خصوصا منطقهٔ پنجاب داشت، این گونه پوشش به سرزمین ما هم انتقال کرد و شرایط امنیتی هم به علت وقوع جنگ های داخلی طوری بود که خانم ها در شهرها و روستا ها این گونه پوشش را لزوما به کار میبردند. انتساب چادری به پشتونها صحیح نیست. البته زنان پشتون هم مثل سایر زنان افغانستان چادری پوش شدند. لباس زنان کوچی که به طور طبیعی روی ودست هایشان را پوشیده نمیدارد هم ، نشان ازین دارد که چادری پوشی رسم بومی سرزمین مانیتس.

در گذشته ها، نوعی پوشش در شمال افغانستان مروج بود که آن هم روی را نمی پوشید و به آن فرجی یا فرنجی می گفتند و در فرهنگ های لغات آن را جامهٔ زنان اشراف واعیان خراسان گفته اند و گویا ویژهٔ بانوان طبقات بالای جامعه بود.

تار هزاره

موسیقی قدیم ما بر خوردار از آهنگ ها، نغمه ها و راه های دلپذیر مختلفی بود. گفته اند که باربد، خنیاگر معروف پیش از اسلام که برای هر روز سال، آهنگ و نوای جداگانه یی ساخته بود، اهل خراسان بود. همان آهنگ ها و آوازها در دورهٔ اسلامی نیز ادامه یافت تاحدی که خلفای اموی وعباسی، آلات طرب و نوازندگی از خراسان میخواستند. دنبالهٔ همان موسیقی تاملتهای دراز، البته با تحمل نشیب و فرازا تا قرن ۱۸میلادی هم ادامه یافت و در هر دوره یی که جنگها و نزاع ها پامیگرفت، هنرها، از جمله موسیقی رو به ضعف و افول میرفت، زیرا رشد و بالندگی هنر تنها در سایهٔ (ستون سوم)

شمارهٔ ۱۰۹۴

د ا م ر ک ا ن ه د ا م ر ک ا ن ه	
شمارهٔ دوم/ سال سی و یکم / ۳۰ ثور ۱۴۰۱ / ۲۱ می ۲۰۲۲ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۹۴	
دیشب که در خرابات با پیر خود نشستم	گفتم نصیحتی کن ، شاید به کار بستم
گفتا اگر که دنیا ، می شد دوباره تکرار	پل های پشت سر را هرگز نمی شکستم
مهران اسدیپور	

استاد محمد محق
کانادا
دوستی و دشمنی امارتیان
در تازه ترین مورد از تلاش های مکرر رهبران طالبان برای جلب دوستی امریکاییان، وزیر داخله شان، که خلیفه خوانده می شود، اظهار داشته است که آنان به امریکا به چشم دشمن نگاه نمی کنند. او گویا نمی داند که در دنیای روابط بین الملل، حتا در روابط انسانی، پایه را بر امر سلبی نمی گذارند، بلکه از امری ایجابی آغاز می کنند؛ یعنی برای برقراری رابطه کافی نیست که کسی را دشمن ندانید، بلکه مهم است که چگونه گی برقراری رابطه دوستانه را بیاموزید، به ویژه اگر شما به او شدیداً نیاز دارید. اما امریکاییان، مانند همه آدم های دیگر در این دنیا، خواهند پرسید که معیار دوستی و دشمنی شما چیست؟ تا دیروز می گفتید امریکا و ناتو متجاوز و دشمنان ما هستند و به آن بهانه جنگی را به راه انداختید که از خونبارترین صفحات تاریخ کنونی این کشور است. آیا آن شعارها دروغ بود؟ پس هزاران نفری که از خود و هزاران نفری که از طرف مقابل و ده ها هزار نفری که از مردم بی طرف کشتید، تکلیف شان چیست؟ چگونه ممکن است «دشمن متجاوز و جنایت کار» یک باره گی، تبدیل به دوست شود؟

طالبان در تمام این سال ها استدلال می کردند که هم پیمانی با امریکا خلاف اسلام و دوستی با آن منفای اصل ولاء و براء است؛ اصلی که در نظر گروه های افراطی یکی از ارکان روابط بین الملل است. طالبان سخت گیری در این زمینه را به جایی رسانده بودند که علاوه بر کارمندان حکومت پیشین، قتل کارمندان موسسات، قراردادی ها و هر کسی را که به نحوی باشرکت هاو سازمان های خارجی سر و کار می داشت، به جرم دوستی و موالات با دشمنان اسلام جایز می دانستند. پس اصل ولاء و براء به چه سرنوشتی دچار خواهد شد؟

شماری از صاحب نظران معتقدند که «خلیفه و» «امیر المومنین» دو ساز ناهم ساز می نوازند. از نظر آنان شبکه حقانی به اهمیت امریکا ایمان دارد و برایش سیگنال می فرستد که ما فرزندان همان پدری هستیم که در دهه ۸۰ از عنایت خاص سازمان سیا برخوردار بود، و به گفته حافظ «حقه مهر بدن مهر و نشان است که بود !» «آنان امیدوارند که این سیگنال ها توازن قوای درونی میان طالبان را به نفع این شبکه تغییر دهد و «خلیفه» بتواند «امیر المومنین » را به حاشیه براند، یا به دنبال نخود سیاه ابدی ای بفرستد که دو امیرالمومنین قبلی فرستاده شدند.

اما پرسش اساسی تری که مردم افغانستان دارند، این است که وقتی شما به امریکا به چشم دشمن نگاه نمی کنید، چرا با مردمی که در دین و وطن با شما مشترک اند، راه دشمنی را در پیش گرفته اید؟ چرا زبانی جز جنگ و تفنگ برای گفت وگو با شهروندان این سرزمین نمی شناسید؟ چرا ساده ترین حقوق مردم را از آنان سلب می کنید؟ چرا مکاتب را به روی دختران این وطن بسته اید؟ چرا رسانه ها را سرکوب می کنید؟ چرا نهادهای مدنی را از بین برده اید؟ چرا در هر جا که مخالفتی دیدید، سیاست کوچ اجباری را در پیش می گیرید که از نوع جنایت جنگی است؟ به راستی معیار دوستی و دشمنی شما چیست؟

اگر کسی نتواند اعتماد هموطنان خود را به دست آورد،

آیا خواهد توانست اعتماد بیگانه گان را به دست آورد؟

قصه تلخ دانشگاه های افغانستان

دانشگاه پدیده ای مدرن است که برای رهایی خرد، تولید دانش و زایش اندیشه تاسیس شده است تا معرفت آدمی به افق های گسترده تر عروج کند و او را به بینش و نگرش تازه ای برساند. از این رو، پرسشگری و جست وجو امری ذاتی برای کار دانشگاهی است، و برای این کار ناگزیر است از محدودیت ها فراتر رود و از مسلمات پیشینی عبور کند تا کشف های تازه را ممکن گردانند. دانشگاه می کوشد سنگوارگی را از ساحت آگاهی آدمی کنار زند و پویایی و شکوفایی را به آن بازگرداند .
مهم ترین(ص ۸)

بنام خدا

تاریخچهٔ طبابت درافغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب توأم دارد، و کتاب تازه باعنوان «این سینا» اثر داکترغلام محمددستگیرتازه چاپ شده، علاقمندان ودوستان کتاب غرض خریدکتابها به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.
اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰
امریکا به ایمیل ادرس dastageer2008@hotmail.com
لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

محمد طاها کوشان فریمونت، کالیفورنیا

هم میهنان سیاستگر از پراگندگی پرهیزید

پند و اندرز نغز با پایه پُرمایه حضرت عطار (رح)
ای پسراین پندازمن گوش کن
فردشو، پس جام وحدت نوش کن
درین نوشتار روی سخن من بامدعیانی که در برج عجاج نشسته
آرزوی مقاوت علیه بیدانشی ، ستم ، بربریت و فاشیزم با هدف آزادی تام و تمام انسان از بند زنجیر بیگانه دارند .

در این برهه سخت و دشوارگذار درمیهن در خون و آتش به خاکسترنشستهٔ مان بر هر انسان دانشمند فرهیخته و آگاه و چیز فهم ماست تا نازکی های کار و ژرفای سختی ها و بلاها و اندوه هم میهنان خود را با چشم گشاده و گوش شنوا و وجدان بیدار ببینیم و بشنویم تا داوری بی آزی وبی ریا نموده، الگو و نمونه و راه نو بی مانند و کارآمدی را بنویسیم تا باشد که میهن و همه شهروندان همین سرزمینی که از خراسان بزرگ توت ه ی کوچک آن بنام افغانستان کنونی برای ما بازمانده را از پراکندگی ها و ناسازگاری ها رها ساخته به سوی آرامی راستین و برابری و برادری و آبادانی رهنمون گردیم.

بازی های کودکانه جبهه سازی های ناکام و آنهم از نشانی های آنهای که در این دَور بیست سال پسین درسیاست بازی ازبس فروگذاشت های بیخردانه خویش ناکام مانده و بر دشواری ها و سختی های زندگانی هم میهنان ما افزوده اند.

خدا بیامرز سلیم تهرانی چی خوش بیانی دارد: همچو شاخ گل، طیبب هر دماغ آشفته شوهوشمندان را گُل و، دیوانگان را چوب باش، در میان جاهل و کامل بود
فرقی سلیم مدعی گر با تو بد باشد، تا با او خوب باش.

ما اگر براستی مسلمانیم و به خدا باور تام و تمام داریم پس دستوراتش را نیز بدون چون و چرا بپذیریم و پیروی نموده و به کاربندیم.

محسوس نیستند و نگنجند در حواس

نایند در نظر که، نه مظلّم نه انورند./ ن خ.

روزی دهان پنج حواس و چهار طبع

خوالیگر نه فلک و هفت اخترند./ ن خ.

بازهم جناب ناصرخسرو چی ژرف و زیبا و آسان باپایه و پرمایه راز پنج بخش دَرک و دریافت بدن را با کارکرد های آن بیان فرموده:

بشناس که توفیق تو این : پنج حواس است هر پنج (ص ۸)

امنیت و رفاه میسر است .

دراواخرقرن ۱۹میلادی، بنا برکشمکشهای قدرت طلبانه وجنگهای داخلی بین شاهزادگان وسرداران شمارزیادی ازاهل هنر، خاصه موسیقی، به سرزمینهای همسایه کوچیدند. بطورمعترضه بایدگفت که ریشهٔ بسیاری ازمصیبتها وخون ریزیها درمشرق زمین مسلمان درتعدد زوجات پادشاهان و امیران بوده است. به هرحال، در زمان امیر شیر علی خان، امیر شماری مطرب خواننده و نوازندهٔ زن ومرد ازهندوستان به افغانستان واردکرد که بخصوص باآهنگها وآوازهای صوفیانهٔ چشتی که آنهم ریشه درعرفان خراسانی داشت، مورد استقبال بسیار قرارگرفت. ازان تاریخ موسیقی هندی جای موسیقی خراسانی راگرفت و آن یکی تنها درترانه های محلی لوگری وبدخشی و هزاره و امثال آن زنده ماند. تصادفی نیست که آلات موسیقی مثل دایره(دف) درکنج هرخانه یی ماند ولی در موسیقی رسمی جا نگرفت.

ازجملهٔ این آلات موسیقی(تار) بود که بانام دمبوره درشمال افغانستان وهزاره جات(غرجستان)باقیمانده وپیداست که تارهازره یکهزارسال پیش ازامروزنیز شهرت داشته، چنانکه درین بیت حکیم ناصرخسرو قبادیانی بلخی می خوانیم:

هزاران قول خوب ونغز وباریک ازو یابندچون تار هزاره

استاد سید مسعود واشنگتن دی سی

چرا بانک جهانی به افغانستان بازگشت؟

بانک جهانی را نباید ساده گرفت؛ این بانک در پهلوی صندوق وجهی بین المللی، سازمان تجارت جهانی، عامل تطبیق کننده نظم نوین اقتصادی دکتورین بوش پدر از سال ۱۹۹۵ میلادی به اینطرف است.

۱- خصوصیات کلی:

۱-۱ بانک جهانی با بهتر گفته شود گروپ بانک جهانی (ای بی آر دی- آی دی آ- آی اف سی- میگا با موسسه بیموی بانک- موسیه حل منازعات) را می توان کیسه غرب و امریکا دانست.

۲-۱ این بانک یک موسسه اقتصادی - سیاسی است که اغلبا با حرکات اقتصادی هدف های سیاسی را برآورده می سازد.

۳- رییس بانک جهانی همیشه امریکایی است.

۴-۱ امریکا بزرگترین سهامدار بانک که بیشتر از ۱۶ فیصد سهم کلی را در اختیار دارد.

۵-۱ سهم امریکا سهم کنترولی بوده و قاطع در تصمیم است، از این رو ریاست این بانک بدوش بزرگترین سهم دار است. (آمریکا و جاپان ۳۳ فیصد سهم را در بانک انکشاف آسیایی دارد).

۶-۱ امریکا بیشتر از ۸۴ هزار رای در این بانک دارد و در مقابل آن افغانستان دارای ۷۰۰ رای می باشد.

۲- نکته کلیدی در خصوصیات:

۱-۲ ایجاد باور و یا کاهش درجه باور یکی ار مهمترین خصوصیت این بانک أست که تمامی کشور های جهان متوجه آن اند.

۲-۲ بانک با آمدنش باور ایجاد نموده و به تعقیب آن سازمان های مالی و پولی بین المللی و منطقوی و کشورهای جهان در کشوریکه بانک پا گذاشته است پا میگذارند.

۳-۲ میگا یا سازمان بیموی بانک جهانی بیمه کننده آن سرمایه گذاری های است که در کشور های که دارای ریسک یا خطر سرمایه گذاری بلند اند.

۴-۲ بانک جهانی در ایجاد تقویه و توسعه سکتور خصوصی با دولت ها کار می کند.

۵-۲ این بانک در حیاتی ترین بخش های اقتصاد و اجتماع سرمایه گذاری می کند و یا قرصه اجرا می کند.

۳- حالا در افغانستان:

۱-۳ بانک جهانی بزرگترین تمویل کننده بودجه افغانستان است.

۲-۳ بانک جهانی تمویل کننده ۷۵۰۰ پروژه انکشاف ملی افغانستان با ۸ میلیارد دالر است.

۳-۳ بانک جهانی ۶۵۰ میلیون دالر را در بخش های:زراعت، تعلیم و تربیه، صحت عامه، خانواده ها تخصیص داده است.

۴-۳ این پروژه ها، برای هزاران کارگر و خانواده کار خلق نموده و درآمد ایجاد کرده است.

۵-۳ این پروژه از سبب مسدود شدن مکتب دخترانه متوقف شد و ۶۵۰ میلیون دالر ایستاد.

۶-۳ چندی بعد (چهار روز قبل) نسبت خراب شدن بیشتر وضع اقتصادی افغانستان بخصوص در همین بخش ها پروژه ها دوباره بکار آغاز کرد.

۷-۳ اینبارسه پروژه بدون تعلیم و تربیه با ۴۰۰ملیون دالردوباره آغاز بکار کرد.

۸-۳ مقدار ۱۵۰ ملیون دالر تخصیص تعلیم و تربیه از جانب بانک جهانی ایستاد و معارف بی پول و گدا تر شد.

۴- چرا چنین شد؟

۱-بانک جهانی از سیاست رفت و برگشت بصورت وسیع استفاده می کند.

۲-سیاست رفت و برگشت یک وسیله فشار سیاسی بلوسيله منابع پولی وعده داده شده و یا در حال تطبیق است.سیاست رفت ناشی از عدم تطبیق اساسنامه و توافقنامه از جانب کشورها، توسط بانک اتخاذ میگردد.

۳- سیاست رفت و برگشت با سیاست آمریکا بسیار نزدیک و حتی جز و یک بخش سیاست آمریکا را تشکیل می دهد.

۵- احتمالات:

۱-برگشت دوباره بانک چراغ سبز دوام کمک های بشر خواهانه می تواند تلقی گردد.

۲-این برگشت تشویق دولت افغانستان به تعاملات سیاسی بین المللی مطابق خواست آنان می تواند تلقی گردد.

۳-نزدیکی روسیه و چین به حاکمیت افغانستان امریکا را وادار به نزدیکی از طریق بانک جهانی نموده و از سرگیری کمک هایی نه چندان بزرگ را مطرح کرده باشد.

نتیجه : بازی گرگ و میش در افغانستان می رود به مرحله دوم داخل شود .

افغانستان در آستانه یک تحول

۱- در افغانستان تحولات سیاسی بسیار سریع تر از آن انجام می شود که زمینه های تغییر آماده شود، از اینرو با هر تغییر، چون زمینه های تغیر به پختگی نرسیده است، کشمکش های بعدی شکل می گیرد و پدیده های که باید تغییر را انجام دهند سربری می شود.

۲- تاریخ معاصر افغانستان نشان می دهد که تغییر در کشور یا بر اساس خواست یک شخص با تعداد از یارانش، یا توسط یک گروپ همفکرانش به گونه خیزش ها و کودتا ها صورت گرفته، که در تمامی موارد، دستان خارجی برازنده بوده اند.

۳- شرایط فعلی کشور نیز درآستانه تحول قرارگرفته است.تحول می تواند از در جهت انجام شود.

۱- ۳ جنگ ها و گرفتن قدرت توسط مخالفین.

۲- ۳ انجام کودتای خاموش توسط نیرو های درون قدرت.این عامل بسیار محتمل به نظر می رسد.

۳- ۳ از دست دادن حمایه منظفوی.

۴- ۳ از دست دادن حمایه بین المللی.

۴=فکر می کنم که کودتای خاموش روی دست است، قدرت از درون خود دچار تغییر می شود با وجودیکه هسته قدرت ظاهرا دچار تحول نیست ولی عمق تغییر بسیار زیاد است.

۵= کودتا برای تطبیق موافقتنامه دوحه و بخصوص ماده سوم آن صورت میگردد در این امر روسیه و امریکا و چین و هند و همسایه ها و غربی ها با هم اند.

۶- در تحول پیشرو همه طرف های درگیر جنگ اوکراین با هم اند و تنها قدرت حاکمه افغانستان در مقابل آن وجود دارد، روسیه و امریکا و منطقه در این امر اشتراک دارند.

۷- در صورت عدم تحول در قدرت حاکمه، جنگ خونین را می توان در افغانستان پیشبینی کرد.

۸- گپ اصلی:کودتا بازهم در افغانستان حلال مشکلات می شود مانند.

۱- ۸ کودتای نادرخان در برابر امان الله خان.

۲- ۸ کودتا محمد داود خان در برابر محمد ظاهر خان.

۳- ۸ کودتا حزب دموکراتیک در برابر داود خان.

۴- ۸ کودتای حفیظ الله امین علیه نورمحمدتره کی وکشته شدن او.

۴- ۸ کودتای درون حزبی حزب دموکراتیک پیروی از خط گرباچف علیه ببرک کارمل.

۵- ۸ کودتای حاکمیت داکتر نجیب الله و زندانی او.

۶- ۸ کودتا علیه ممثل دولت افغانستان حضرت صبغت الله مجددی.

۷- ۸ کودتای ناکام علیه دولت استاد ربانی.

۸- ۸ کودتا علیه ملا ربانی قدرت طالبان و کشته شدن او.

۹- تمامی تحولات کودتایی دارای شرایط مشابه اند و نشانه های امروز دیده می شود.

نتیجه :کودتا حلال مشکلات در افغانستان تلقی شده است، مردم در انتظار تحول اند و این تحول از جانب عامل خارجی زمینه سازی شده است.

۱- درنظرأست قدرت قهار حاکمه افغانستان از درون بشکند.

۲- در صورت ناکام ماندن شکستن درون قدرت حاکمه در افغانستان جنگ خونین در پیشرو است. /

برخ دوم دور اول ...

دنباله ازصفحهٔ ۳: شدند، ۳۰ می چخچران مرکز ولایت غور در تسلط طالبان درآمد.

۱۰ جون ترکمنستان به بازگشائی قونسلگری طالبان درکشورشان موافقه کردند. یک روز بعد یک هیأت طالبان به آلمان و امریکا (درنیویارک در هونل فلاشنگ حبیب مایار وداکتر بشیرزکریا ازحاضرین تقاضا کردند تا به احترام طالبان همه بیا بایستند، من هم شرکت داشتم، حبیب زکریا گولکیپر مکتب استقلال در پهلویم بود به پا ایستاد اما من به پا نه ایستادم) سفر کردند. ۲۳ جون یک حملةٔ راکتی طالبان که درایستگاه سرویس نزدیک یکی از مکاتب مرکزاصابت کرد۲۲ نفررا بقتل رسانیدو۲۲ نفر رازخمی ساخت. ۲۶ جون با آمدن حکمتیار بکابل این شهر تحت حملةٔ شدید راکتهای طالبان قرار گرفت که ۶۴ نفر را کشتند و ۱۱۴ نفر را زخمی ساختند.

۱۶ جولای یک پیلوت طیارهٔ میگ طالبان به میدان هوائی بگرام فرود آمد و به قوای دولتی پیوست. ۲۳ جولای با ورود رابرت هول نمایندهٔ جدید و خاص سرمنشی ملل متحد درکابل طالبان شلیک راکتها را آغاز میکنند که بدین وسیله عدم رضائیت خود را به موجودیت وی درکابل بارز ساخته و فعالیت هایش را برای صلح رد کردند.

داکترمُحیی‌الدّین مهدی

نظام پارلمانی راه حل مناسب برای مشکلات افغانستان کثیر القومی است'

چه نوع نظام سیاسی در افغانستان میتواند سبب تامین صلح و ثبات شود؟

فکر می کنم که راه حل مشکل افغانستان نظام پرالمانی است. بسیاری ها فکر می کنند که مشکل افغانستان مشکل طالبان است؛ اما باید توجه داشته باشیم که مشکل طالبان با نظام کنونی و جامعه ی جهانی از ۲۰۰۱ میلادی شروع می شود؛ اما مشکل مردم با نظام های غیر مردمی افغانستان، پیش از ۲۰۰۱ میلادی وجود داشت، پس معلوم می شود که ریشه های این مشکل خوب بر رسی نشده. ما در هر دو صورت ضرورت داریم که مشکل افغانستان را بررسی کنیم.

به نظر من تا زمانی که ما حل مشکل معضله افغانستان است را بررسی نکنیم، هر زمانی مشکل طالبان و مشکل مثل طالبان دوباره در افغانستان به میان خواهد آمد. برای حل این مشکل من نظام پارلمانی را پیشنهاد می کنم، نظام پارلمانی در یک کلام برجسته ساختن اقتدار مردم افغانستان است که صلاحیت را به جای این که به دست یک فرد بدهد، به دست نمایندگان واقعی مردم افغانستان واگذار می کند.

البته همان گونه که بیشتر اشاره داشتم، توجه برای اصلاح قانون انتخابات و برای برگزار شدن انتخابات شفاف باید صورت بگیرد تا این که پارلمان و نماینده های مردم واقعا ممثل اراده مردم افغانستان باشند.

من تا پایان روی این موضعگیری اصرار خواهم کردم که صلاحیت از یک فرد، از یک شخص، که نامش رانظام ریاستی گذاشته اند، به پارلمان افغانستان که مظهر اراده ی نماینده‌های مردم افغانستان می باشد، انتقال نماید. من روی این اصل همواره اصرار خواهم کرد و این را به عنوان یکی از راه حل های مناسب، برای حل معضله ی افغانستان کثیرالقومی می دانم. من باور دارم که نظام پارلمانی برای افغانستان کثیرالقومی بهترین نظام است. /

۴ اگست ملیشهای طالبان یک پایگاه حزب اسلامی را درولایت پکتیا بتصرف درآوردند، ۱۷ اگست هفت نفر سرنشینان طیارهٔ ایلوشن ۷۶ روسی که از تاریخ ۳ اگست ۱۹۹۵ به اینطرف نزد طالبان توقیف بودند به استفاده ازهمین طیاره ازقندهارافغانستان فرارکردند، ۲۶ اگست سپینه شگه پایگاه استراتژیک حزب اسلامی گلبدین (که محبس ظالمانهٔ وجای اعدامهای وی هم بود) بدون مقاومت بدست طالبان افتاد.

نهم سپتمبر درائر پیشرفت طالبان به ننگرهارو بدست آوردن ولسوالیهای حصارک- خیر راه- شینوار- و خوگیانی حاجی قدیر والی ننگرهار به پاکستان و ازآنجاعازم آلمان میگردد، ۱۱ سپتمبر شهر جلال آباد بعد ازگریز والی آن به آلمان بدون مقاومت بتصرف طالبان درآمده شریعت اسلامی در سرتاسر ولایت اعلان میکنند وطالبان ملامحمدربانی رابحیث والی ننگرهار مقرر میسازند. ۱۳ سپتمبر مهترلام مرکز لغمان بتصرف طالبان در آمد. ۲۲ سپتمبر قبایل احمد زائی ها پشتیبانی کامل خود را از طالبان اعلام داشتند، روی همین دلیل اشرف غنی احمد زی را جهت برآوردن اهداف شیطانی خود با فریب و تقلب رئیس جمهور ساختند که در اخیر غنی غدار در ۱۵ اگست ۲۰۲۱ وطن را به حقانی ها و ISIتسلیم کرد. طالبان درهمین روز ولایت کنر را نیز بدست آوردند. و سه روز بعد طالبان سروبی را اشغال و جانب تگاب و کابل درحرکت افتادند. بروز ۲۷ سپتمبر بنام طالبان پاکستانی ها، جنرال حمید گل و بابر بدون اینکه به مقاومت روبرو شوند با کابل داخل شده راساً به مقر ملل متحد رفته به اطاقیکه داکتر نجیب بود داخل شده وی را بقتل رسانیده جهت تماشای مردم جسد وی و برادرش را بدارآویختند، ۲۸ سپتمبر رابرت هول نمایندهٔ ملل متحد به طالبان برای مذاکره می نشیند، ۲۹ سپتمبر طالبان بطرف شمال در حرکت افتاده (درعرض راه مزارع را میسوزانند بمب گزاری میکنند و درختان میوه دار را قطع مینمایند؛ یک عمل ضد اسلامی!) شهرهای چاریکار- جبل السراج و گلپهار را تسخیر نموده در مقابل قوای دوستم قرار میگیرند.

اول اکتوبر ملاعمر رهبر طالبان ازقندهار وارد کابل میشود تا دولت طالبی را درکابل پایه گزاری کنند.۲۲ اکتوبر اتحاد مخالفین خروج طالبان را ازکابل تأیید و قوماندان ها غیر نظامی شدن این شهر را تقاضا میکنند، شورای امنیت ملل متحد آتش بس را بطرفین متخاصم سفارش کرده و تبعیض را در برابر دختران- زن‌ها وعدم مراعات پرنسیپهای حقوق بشر وحقوق بین المللی را درافغانستان توسط طالبان تقبیح میکنند؛ ملل متحد با تقبیح متحد المال خود بجز فریب مردم و جهان تا حال کاری عملی و مثبت برای صلح انجام نداده است. به نزد من ملل متحد در وظیفهٔ بنیادی خود که تامین صلح در جهان است ناکام بوده است. در ۲۳ اکتوبر برای اولین بار قوای احمد شاه مسعود و دوستم درده سبز ۲۵ کیلومتری شهر ملاقات میکنند. (دنباله در صفحهٔ ۸)

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلده، کولورادو برخ دوم. دور اول عملگرد های طالب ظالم (۲۰۰۱-۱۹۹۳):

کابل بساط ذلت بیرون زباوراست کابل به خون تازه جوانان ناور است کابل مقام وحشت دیوانگان عصر کابل دیر جنگ و جدال مکرر است کابل ز دست دوزخسیان فریبکار یک پاره آتش به جهنم برابر است (از نسیم اسیر)

دراول سپتمبر ۱۹۹۵ گرشک- دلارام- فراه- میدان هوائی شیندند و شهرهرات تحت تسلط طالبان قرار گرفت . ۴ سپتمبر اسمعیل خان با سه صد از افرادش به ایران پناه برد. و جنرال علاء الدین به قوای حکومت پیوست و تمام غرب افغانستان به تسلط طالبان درآمد. ۵ سپتمبر قوای سیاف به جنگهای شدید با طالبان درغرب کابل روبرو شد و چون یکی از قوماندانانش به طالبان پیوست سیاف هم به پاکستان میروود. روز ۶ سپتمبر درحدود ۵۰۰۰ نفر برسفارت پاکستان در کابل حمله کرده سفارت را به آتش مینشانند که یک نفر هلاک و ۳۴ نفر زخمی میشود این عمل مخالفت مردم را بمقابل کمک و پشتیبانی پاکستان از طالبان بر ملا میسازد و بروز ۱۵سپتمبر طالبان اخطار میدهد که اگر استاد ربانی ازقدرت کناره گیری نکند برکابل حمله خواهند کرد. ۱۹ سپتمبر پریزیدنت ربانی با محمود میستری نمایندهٔ منشی ملل متحد ملاقات نموده گفته است که مداخلات کشورهای خارجی (پاکستان و ایران) بزرکترین مانع استقرار صلح در افغانستان میباشد (که تاکنون دوام دارد، نمیدانم چه وقت همسایه های بد طبینت از سر مردم فقیر و بینوای افغانستان دست بردار میشوند).

یکروز بعد سردارآصف علی وزیر خارجهٔ پاکستان با ظاهر خان درروم ملاقات میکند و پادشاه سابق به وی اصرار نموده خاطر نشان ساخت که: باید به ملت موقع داده شود تا بدون مداخلات خارجی با دایر کردن لوی جرگهٔ اضطراری که مرکب ازتمام اقشار وطبقات افغانستان باشد اقدام کنند (نتوانستند او را در دایرهٔ خیابت خود داخل سازند؛ روانش شاد جایش بهشت برین)، ۲۰ سپتمبر دختران هرات به میستری از مسدود شدن مکاتب شان از طرف طالبان شکایت کردند (در سال ۲۰۲۲ طالب ظالم همان طالب ظالم است و فرقی نکرده است) ومحمود میستری درهمین روز به قندهارسفر نمود تا به بعضی از اعضای شورایعالی طالبان ملاقات کند. ۲۱ سپتمبر پغمان در غرب کابل بتصرف طالبان در آمد، ۲۲ سپتمبر علاءالدین بروجردی معاون وزارت امور خارجهٔ ایران درجلال آباد با حکمتیارمذاکره کرد وشش روزبعد در۲۸ سپتمبر گفت دورهٔ جدید جنگها وتهدید طالبان مایهٔ تشویش کشورش را فراهم نموده اگر طالبان به تهدید غیرمسئولانهٔ خود علیه کابل دوام دهد قتل عام و خونریزی درسراسرافغانستان به راه خواهد افتاد و طالبان بعد از شکست شان درمیدانشهر ضرب الاجل خود را که علیه کابل اعلان کرده بودند فسخ کرد. ۲۷ سپتمبر حکومت اعلان کرد که حاضراست با تمام مخالفین بشمول طالبان داخل مذاکره شود اما دو روز بعد حزب اسلامی حکمتیار و حزب جنبش اسلامی دوستم پیشنهاد استاد ربانی را جهت مذاکره رد نموده علاوه کردند که تا زمانیکه استاد ربانی و قوای حکومتی شان درکابل موجود باشد مذاکراتی بین شان صورت گزفتنی نیست (خیانت بزرگ به مقابل مردم افغانستان مرتکب شدند).

اول اکتوبر، درنزدیکی پلخمری جنگ شدید بین افرادحزب گلبدین قوای سیدکیان رئیس فرقهٔ اسماعلیه رخ داد. دهم اکتوبر، حکومت پاکستان به مسعود خلیلی نمایندهٔ سیاسی حکومت افغانستان ابلاغ کرد تاپاکستان را ترک کند (چون مسعودخلیلی یک تاجک بود وبه ساز شان نمی رقصید).

۱۴ اکتوبر قوای حکومتی قسمت اعظم ولایت هرات را بدست آوردند و درعین زمان برای دوشب درنواحی جنوبی وغربی کابل بین حکومت و طالبان جنگ جریان داشت. درروز۱۵ اکتوبر دراثریک حملهٔ راکتی شان ۵ نفر را درکابل بقتل رسانده ۱۵ نفر را زخمی ساختند، ۲۳ اکتوبر طالبان قشلهٔ عسکری قرغه را بمبارد کرده ۵ نفر راکشتند، ملاعمرکه تا هنوز ۵ نومبر دیده نشده گفت: با گرفتن قدرت ، استادربانی واحمدشاه مسعودرامحاکمه میکند (به گمان اغلب گناهشان مقاومت مقابل پاکستان وشکست پاکستانها بود).

۳۰ اکتوبر، رابین رافایل، معاون وزارت امورخارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا حین مواصلت به میدان هوایی بگرام با قوماندان احمد شاه مسعود آمر نظامی قوای حکومتی ملاقات کرد. قراراست معاون وزارت خارجهٔ امریکادر کابل ازاستاد ربانی نیز دیدن کرده بعد به پاکستان برگردد (درین ملاقات ازمسعود تقاضا شده بود که به طالبان تسلیم شود که کلاه پکول در مقابل رابین گذاشت و گفت تا به اندازهٔ همین کلاه زمین افغانستان به تصرف داشته باشم برای نجات افغانستان دوام میدهم؛ نمایش شیطنت امریکا که به اشارهٔ انگریز ها برای ده ها سال از پاکستان و طالب ظالم و تروریست حمایت کرد).

محمد آصف فکرت درگذشت

محمد آصف فکرت هروی، فهرست‌نگار و نسخه‌پژوه افغانستانی و پژوهشگر پیشین مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی طی سالهای ۱۳۶۵تا۱۳۷۷، روزگذشته (چهارشنبه، هفتم اردیبهشت ماه) در۷۶سالگی ازدنیارفت.

محمد آصف فکرت، سال‌ها در سرزمین مادری خود به کار روزنامه‌نگاری و پژوهش پرداخت وازآزمان که میهمان ایرانیان شد، درجایگاه فهرست‌نگار در بخش نسخ خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی به فعالیت پرداخت.



پس از تأسیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، او از نخستین کسانی بود که در سال ۱۳۶۵ به این نهاد علمی و پژوهشی پیوست و تا سال ۱۳۷۷ که ناچار رخت مهاجرت بر تن کرد، به تألیف و ویرایش مقالات به‌ویژه مداخل حوزه افغانستان همت گماشت.

ازجمله نوشتارهای او در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی می‌توان به افغان، ابنِ آبی الحَدید، اَبودَر هَروَی، ابنِ بَطْطان، ابنِ جُنْدی، ابنِ اَزَرَق، آخال تَگه، اَرزُگان، اَحْسِیکَتی، اِتِّحاد مَشْرِقی، اِتِّفاقِ اسَلام، ابنِ حَجَر هَیْتَمی و بسیاری دیگر اشاره کرد.

محمد آصف فکرت، نویسنده، پژوهشگر، مصحح متون، مترجم و شاعر افغانستانی از چهره‌های برجسته زبان و ادبیات فارسی بود و به زبان‌های فارسی، پشتو، عربی و انگلیسی تسلط داشت.

فکرت در سال ۱۳۲۵ در شهر هرات متولد شد. مدرسه ابتدایی را در مدرسه موفق و تعلیمات ثانوی را در سلطان غیاث‌الدین فوری گذراند. سپس لیسانس زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه کابل و فوق لیسانس روزنامه‌نگاری را در دانشگاهی در هندوستان گرفت، و فعالیت‌های نویسندگی و مطبوعاتی خود را آغاز کرد.در سال ۱۳۵۹ به ولایت فاریاب منتقل شد و به عنوان مدیرمسئول روزنامه فاریاب چند سالی مشغول به کار شد. آصف فکرت در نشریاتی همچون «کتاب»، «روزنامه «بیدار»، «روزنامه «انیس «و «روزنامه «جمهوریت «در سمت‌های گوناگون فعالیت داشت، و در دو شهر مزارشریف و قندوز نیز روزنامه‌هایی را افتتاح کرد. همچنین عضو انجمن تاریخ و آکادمی علوم افغانستان بود.

با هجوم ارتش شوروی به افغانستان آصف فکرت در سال ۱۳۶۱ به ایران مهاجرت کرد ودرشهرمشهدساکن شد وفعالیت‌های خودرا به عنوان پژوهشگر و فهرست‌نگار در کتابخانه آثار خطی آستان قدس رضوی آغاز کرد. همچنین از سال ۱۳۶۵ در دائرهالمعارف بزرگ اسلامی فعالیت پژوهشی خود را آغاز کرد و بیش از صد مقاله علمی نوشت. سرانجام در سال ۱۳۷۷ به کانادا مهاجرت کرد.

از او بیش از ۲۰ کتاب و صدها مقاله منتشر شده است؛ از جمله کتاب‌های «کرس‌نشینان کابل «(احوال دولتمردان افغانستان در روزگاران امیر امان‌الله خان)، ترجمه کتاب «افغانان» نوشته منت ستورات، «لغات زبان گفتاری هرات»، «لندی» (ترانه‌های مردمی پشتو)، «فارسی هروی، زبان گفتاری هرات» و «عین الوقایع» (تاریخ افغانستان در سال‌های ۱۲۰۷ تا ۱۳۲۴/.

۶ نومبر بر اثر اصابت ۱۳ راکت خسارات زیادیه سفارت ایتالیاواقامتگاه سفیر هند درکابل وارد آمد، ۱۰ نومبرسه طیارهٔ میگ ازقندهارپرواز ومیدان هوائی بگرام را بمبارد کردکه خسارات سنگین واردشد(طالب وپرواز طیارهٔ میگ؟). دو روزبعد قوای حکومتی به طالبان درجنگ شدید درگیرشده آنهارامجبوربه عقب نشینی درمیدانشهر کرد وطالبان درارتفاعات جنوب غرب کابل جایجا شده متباقی قوای خود را به ریشخور وچهارآسیاب تمرکز دادند. ۱۶ نوامبر پریزیدنت ربانی پلان ۲۸ فقره ای صلح محمود میستری را پذیرفت اما مخالفین دولت آنرا رد کردند، ۲۳ نوامبر طالبان زندان پل چرخی رابتصرف درآوردند و ۲۶ نوامبر قوای طالبان طی ۹ پرواز ۹ عدد بمب را در نقاط مختلف کابل ریختند که در اثر آن ۳۹ نفر را بقتل رسانیدند و ۱۴۰ نفر را زخمی ساختند (بعوض الصلح خیره کشتارمسلمانان معصوم پرداختند).

۹ دسمبر قوای حکومت و طالبان درپنج کیلومتری شهر کابل برای ۱۶ ساعت به تبادلۀ شدید راکت- ماشیندار- توپ - تفنگ و تانک پرداختند، سه روز بعد شهر کابل چهار بار هدف آتش توپخانهٔ طالیان قرار گرفت که سه نفر را کشتند ودو نفر زخمی ساختند، ۲۲ دسمبر طیاره های میگ دولتی ازمیدانهای کابل و بگرام پرواز کرده مواضع طالبان را در نزدیکی کابل بمبارد کرد و درعین زمان بروجردی معاون وزارت خارجهٔ ایران

سید آقا هنری هامبورگ

من آن ستارهٔ صبحم

که از طریق ادب روم پیش پیش

درآوانی که نه انترنتی بود و نه فیسبوکی و نه تلویزون و رادیویی، وطندارانی که تشنهٔ شنیدن خبراز اوضاع وطن بودند، به «امید» روی می آوردند و «امید» بودکه با قد رسا پنج شبه ها مانند اسپ چاپار درتمام دنیا دروازه های صاحب دلان را می کوبید. مشتاقین درمغازه های خوراکه فروشی صف می بستند تا امید شان را برآورده سازند و «نشریه تازه امید» را بدست آرند.

بنده که افتخارنمایندگی آن ستارهٔ صبحم که از طریق ادب روم پیش پیش را در شهر هامبورگ جرمنی داشتم، شاهد مغازهء خوراکه فروشی منطقهء بل شنید بودم که هر هفته چهارصد شمارهء آن درطرف چند ساعتی به فروش میرسید که البته تعداد زیادی مشترکین هم ذریعهٔ پوسته جریده ی مردمی من آن ستارهء صبحم که ازطریق ادب روم پیش پیش را بدست می آوردند. اینکه چند مغازهء دیگر به چه تعداد فروش میکردند به من معلوم نیست چه آنها توسط پوسته رأسا با مرکز دفتر امید در تماس بودند.

البته چندین نشریه دیگر هم در سراسر دنیا به نشر میرسید اما اکثریت قلم بدستان، استادان، چیز فهمان و علاقمندان بودند که با نبشته های خود زیب این جریده میشدند.

باید از شخصیت ملی، شجاع، امانتدار و فهیم محترم آقای محمد قوی کوشان که پشت کاردارند و داکتر ثمیله جان خانم و پسران شان که کوشان صاحب را مدت سی و یک سال تمام تنها نگذاشتند و «این رشته را به نقد جوانی خریدند»عرض شکران داریم.

بادو ابرو قتل دوعالم کرده ای وای ازآن روزی که چار ابرو شوی (یعنی برادرگرامی شان طاه‌ا جان کوشان قلم بدست که همکارشان است) باید هم ازجین فامیل همین انتظار راداشت که درزیرتربیهء شخصیت فرهنگی علمی ادبی مرحوم غلام حضرت کوشان که عمری درمطبوعات بسربردند و ریاست نشرات رادیو افغانستان را رهبری میکردند بزرگ شده باشند و باید چراغش را روشن نگه دارند./

سعی می ورزد تا حزب وحدت وجنیش را با ائتلاف که درکابل تشکیل شده همکار سازد؛ تا به اهداف شوم خود نایل شوند).

در سال۱۹۹۶: بتاريخ ۲ جنوری بمنظور احتمال یک اتحاد بین حزب اسلامی وجمعیت اسلامی ملاقات صورت گرفت. ۷ جنوری، دولت ایران ازرهبران تنظیمهای جهادی دعوت کرد که به تهران رفته دربارهٔ صلح در افغانستان مفاهمه کنند و همکاری پاکستان را تقاضا کرد- معلوم میشود که ایران ازپیشرفت طالبان و پشتونهای سنی مذهب افغان درهراس اند و این درحالیست که پاکستان به گروه طالبان کومک میکند؛ طالبان این پیشنهاد را رد کردند. ۸ جنوری طالبان فتوا دادند که مردها درناحیهٔ تحت تسلط شان ریش بگذارند وبه کارکنان دولتی که ریش میتراشیدند اخطار دادندکه اگر ریش نگذارند از کار بر طرف میشوند (تا هنوز این امر جبری دوام دارد). ۲۵ جنوری راپور داده شد که درچهارماه اخیرراههای ورودی راطالبان ازجوانب شرق وغرب بروی شهریان کابل مسدود ساختند(چه ظلم و خیانت عظیم!).

اول فروری دو طیارهٔ طالبان کابل را بمباردکردندکه دراثرآن ده نفر را بقتل رسانیدند و بیست نفر دیگر را مجروح ساختند، ۲۴ فروری در حدود سه هزار نفرطالبان سعی کردند تا خطوط دفاعی شهر کابل را تخریب نموده وعملیات زمینی توپخانهٔ خودرا به پیش برانند و جایجا سازند. این از شدیدترین برخورود بین قوای حکومتی و طالبان در پنج ماه اخیر پنداشته شده است.در اواخر فروری طالبان در حدود ۱۰ تا ۱۵۰۰۰ نفر به جبهه های جنوب و غرب کشور فرستاده و در حدود ۳۰۰۰ طالب تازه دم دیگر از بین مهاجرین افغان مقیم پاکستان استخدام کرده اند تا بصوب افغانستان اعزام گردند (این عمل با فرستادن پنجابی ها جهت کشتار مردم معصوم افغانستان دوام دارد).

سوم اپریل طالبان همه مسلمانان جهان را به جهاد علیه حکومت کابل دعوت کرد (خود یاغیان اند ونام از جهاد میبرند) و تقریباً ۱۰۰۰ نفر ازعلمای افغانستان ویکعده علمای ایران وپاکستان درقندهار دورهم جمع شده ملا عمر رهبرطالبها را به لقب امیر المومنین مفتخر ساختند (چه خیانت و بی احترامی بمقام امیر المومنین های اسلام)، در طول ماه اپریل راکتهای طالبان ۱۸۰ نفر غیر نظامی را بقتل رسانیدند و ۵۵۰ نفر دیگر را مجروح ساختند (این گونه افرادهه اساس آیت ۹۳ سوره نساء تفسیر کابلی؛ و هرکه بکشد مسلمانی (مومنی) رابه قصدپس جزای وی دوزخ است؛ جاوید باشند در آن).

۲۸ می طالبان درحوالی شهرکابل با شکست های متعدد مواجه شده ۸۰ نفر شان هلاک و ۵۰ نفرشان زخمی (ص ۲)

حکیم ناصر خسرو بلخی حجت خراسان (۷)

ادامۀ افاضات جناب **داکتر** **سیدمخدوم رهین** دربارهٔ **حکیم** : اندرز ها و پندهای حکیم خراسان بیشتر به مخاطبان جوان و پیران و پادشاهان و امرا و شاعران درباریست . او به پادشاهان و امرا می گوید که شما چگونه مغرور پادشاهی هستید که خود مثل غلامی در خدمت نفس و امیال نفسانی و ثروتمندشدن از راه ظلم بر رعایا هستید وهریک ازین خصایل ناستوده به منزلهٔ بندی است که شما را همچون غلامان درخویش بسته است :

ای غره شده به پادشایی
بهنر بنگر که خود کجایی
آن راکه به بند بسته باشد
هرگز کی دهدش پادشایی؟!
تو سوی خرد ز بندگانی
زیرا که به زیر بند هایی
گر شاه تویی ببخش و مستان
چیز از شهری و روستایی
زیرا که ز خلق خواستن چیز
شاهی نبود بود گدایی
خطاب دیگر او به پیران است، به پیرانی که پیرانه سر در حسرت جوانی و عمر رفته و آرزوهای برباد شده و یاد گناه و عصیان می نشینند :

تا کی خوری دریغ ز برنایی
زین چاه آرزو ز چی برنایی ؟
دانست بایدت چو بفرسودی
کاخر اگرچه دیر بفرسای
جان رابه آتش خردوطاعت
ازمعصیت چراکه نه پالایی؟
برمعصیت گماشته روز وشب
جان و دل و دوگوش ودو بینایی
پنجاه سال بر اثردیوان (۱)
رفتی به بی فساری و رسوایی
شاید(۲) که صورت گنھانت را
اکنون به دست توبه

بیارایی

و درین بیت به مخاطب به گونه یی تسلی می دهدکه مثل پدر نخستین، می توانی با توبه مشمول بخشایش گردی :
اول خطا ز آدم و حوا بود
تو هم ز نسل آدم و حوایی
او برپیران نهیب می زند و آنان را مورد عتاب قرارمی دهد :

باخوشتن شمارکن ای هوشیار پیر
تا بر تو نوبهار چه مایه گذشت و تیر
دین را طلب نکردی و دنیا ز دست رفت
همچون سیوس تر نه فطیری و نه خمیر
آن کردی از گناه که چون یادت آید از آن
رویت سیاه گردد و تیره شود ضمیر

و درین قصیده پیر را و جوان را و جنگجویان را مورد خطاب قرارمی دهد ، با ذکر حسرت برگذشت ایام و رسیدن روزگار پیری :

چند بماندم درین جهان کهن من
تا کهنم کرد صحبت دی و بهمن

خسته از آنم که شصت سال فرون است

تا به شبان روز ها همی بروم من

نو شده ای، نوشده کهن شوی آخر
گرچه به جان آهنی به تن گُهِ قارن(۳)

گویی بهمان زمن مه است ونمرده است

آب همی کوبی ای رفیق به هاون (۴)

تا تو درین برزنی نگاه کن ای پیر

چند جوانان برون شدند ز برزن (۵)

گر به قیاس من و تو بودی مطرب

زنده بماندی به گیتی از پس موذن (۶)

راست نیاید قیاس خلق درین باب

تیر فلک را نه مغفر است ونه جوشن(۷)

علم اجل ها به هیچ خلق نداده است

ایزد دانای دادگستر ذوالمن (۸)

و درین جا به نظامیان جنگجو اندرز می دهد:

خلق جهان جملگی نهال خدایند

هیچ نه بشکن ازین نهال و نه بر کن

خون به ناحق نهال کندن اویست

دل ز نهال خدای کندن برکن

وجوان را از میگساری برحذر می دارد :

گلشن عقل است مغزو تو مکن ای پور

گلشن او را به دود خمر چو گلخن

و به پیران حریص خطاب می کند :

شد گل رویت چو کاه و تو به حریصی

راست همی کن نگارخانه(۹) و گلشن!

درین جا یادم آمد که هر روز وقتی در راه رفتن به وظیفه از کنار رادیو تلویزیون ملی می گذشتم، درجوار آن عمارت زیبایی سربه فلک کشیدهٔ مرد ثروتمندی را می دیدم که درمیانسالی درگذشت، وآن عمارت زیبا به اصطلاح ازرش سبیل ماند . درگذشته ها شاعران دروصف بناهای عالی و زیبای ثروتمندان و بزرگان شعرهای سرودند. ناصرخسرو ازآن وصف ها یادمی کند

و برغفلت صاحبان آن به نوعی افسوس می خورد :

تات(۱۰) شاعر به مدح درگوید
شاد بادی و قصر تو معمور

قصرتوزین سخن همی خندد
برتوای فتنه(۱۱) برجهان غرور

برتوخندد که غافلِ تواز آنک
در سرای غرور نیست

سرور

یادآور این بیت حکیم سنایی :

تا کی از دارالغروری ساختن دارالسرور

تا کی از دارالفراری ساختن دارالقرار(۱۲)

این دو حکیم، ناصر خسرو مبلغ و داعی مذهب اسماعیلی و حکیم سنایی شاعر وعارف سنی مذهب حنفی، در موعظه ونصیحت وپند واندرز و اعتراض برمفاسد اجتماعی و ظلم وستم و رشوه و ریاکاری و تفاوت های فاحش طبقاتی به یک نوع اعتراض داشته اند .

حکیم سنایی مانند حکیم ناصرخسرو از مرگ و پرسش آن جهانی انذار می دهد و ستمگران و ثروتمندان بی عاطفه و کشورداران بدون احساس و درد رنجبران وزحمتکشان را به تشریح می نشیند، با سرزنش آنانی که پیرانه سر عقبا را و سرزنش آن جهانی را فراموش می کنند :

ای دل غافل مباش خفته درین مرحله

طبل قیامت زندند خیز که شد قافله

روز جوانی گذشت موی سپه شد سپید

پیک اجل در رسید ساخته کن راحله (۱۳)

آن که ترا زاد مرد آن که زتو زاد رفت

نیست از آن جز خیال نیست ازین جز خله (۱۴)

خیز و درین گور ها درنگر و پند گیر

ریخته بین زیر خاک ساعد و دست و کله

آن که سرزلف داشت سلسله برگرد رو

سلسلهٔ آتشین دارد از آن سلسله

فرش تو در زیر پا اطلس و شعر و نسج (۱۵)

بیوهٔ همسایه را دست شده آبله

او همه شب گرسنه تو ز خورش های خوب

کرده شکم چارسو چون شکم حامله

مال بتیمان خوری پس چله داری کنی

راه مزن بر یتیم دست بدار از چله (۱۶)

و در قصیدهٔ دیگری حکیم غزنه می فرماید :

ای خداوندان مال الاعتبار، الاعتبار

وی خداوندان قال الاعتذار الاعتذار(۱۷)

پیش از آن کاین جان عذرآور فروماند ز نطق

پیش از آن کاین چشم عبرت بین فروافتد ز کار

پند گیرید ای سیاهی تان گرفته جای پند

عذر آرید ای سبیدی تان دمیده بر عذار

می نبینید آن سفیهان را که ترکی کرده اند؟ (۱۸)

همچو چشم تنگ ترکان گور ایشان تنگ وتار

سر به خاک آورد امروز آن که افسر بود دی

تن به دوزخ بُرد امسال آن که گردن بود پار(۱۹) (دنباله دارد)

۱- دیوان جمع دیو به معنی شیطان و نیز مراد ازآن انسان بدمنش و بدکنش است .

۲- کلمهٔ (شاید) در قرن چهارم وپنجم بیشتر به معنی سزاوار است و لازم است به کار رفته است:

شیفته کرد مرا عشق و ولای تو چنین

شایدم هرچه به من عشق و ولای تو کند (منوچهری)

۳- قارن: نام کوهی است در مازندان .

۴- - آب در هاون کوبیدن (کوفتن) کنایه از عمل ویا گفتاری بیهوده وبی ثمر است .

۵- برزن به معنی کوچه، گذر و محله است . چنانکه می گوئیم کوی و برزن.

۶- موذن ، همان مؤذن مسجد است و مراد آن است که اگربه قیاس ما باشد مطرب که عمری را با طرب می گذرانند باید بیشتر ازمؤذن که زندگانی خشک وبی طرب وشادمانی دارد، عمر بیشتر کند، وحال آنکه چنین نیست .

۷- مغفر(به کسر اول) به معنی کلاه خود که درجنگ ها به سرمی کردند، و جوشن به معنی جامهٔ زرهی که در جنگ ها به تن می کردند .

۸- ذوالمن یعنی صاحب منت ها، صاحب عطا ها، پرودگار عالم .

۹- نگارخانه، خانه یی که در دیوارهای نگارهای زیبا نقش می کردند . به همین مناسبت ما نام (گالری ملی) را که تابلوهای نقاشی نقاشان بزرگ افغانستان را درآن گردآورده بودیم، به (نگارستان) تبدیل کردیم، که سپس از روی تعصب آن را دوباره گالری ساختند !

۱۰- تات یعنی تا ترا .

۱۱- فتنه به معنی عاشق و دلباخته .

۱۲- جهان غرور به معنی جهان فریب و فریبندگی . دارالسرور و دارالقرار به معنی جهان دیگر ودارالغرور و دارالقرار این جهان .

پروفسرداکتر عبدالواسع لطیفی اسکندریه، ورجینیا

صفحاتی از زندگیم درو صلت و در هجرت(۱۳)

اینک میپردازم به معرفی فرد سوم همین شهروندان عادی ولی خوشکردار و سنگین بار که همیشه زندگی حاشیوی را باوجود محرومیت ها، باقناعت و بردباری و خدمتگزاری پیش میبردند، وجز عطوفت به کسی آزارشان نمی رسید . این شخص بنام بابۀ بخت بلندخارکش وجوالی، مردتنومند وقوی هیکلی بودکه برعلاوهٔ خدمت به دیگران، تمام هیزم ومواد سوخت تنور نان پزی داده نیکبخت رامانند یک پسر حقیقی و فرمان بردارش تهیه میکرد و پستاره های بزرگ خاربنه را ازفاصله های دور به پشت خودحمل کرده وبا وجودتندمزاجی، هیچگاه لب به شکایت نمی کشود.

بابه بخت بلند بایک دکان زغال فروشی نیز شراکت وهمکاری داشت و عندالزوم جوال آرد وبرنج بعضی ساکنین اندرایی را ازمندوی تا منزل شان حمل میکرد وباهرمزدی که برایش میدادند قناعت داشت. یک پایش کمی شکرلنگی میکرد وموازنهٔ بدنش همیشه به یکطرف متمایل بود. ازسنگینی بار هیچ وقت شکوه نمیکرد و شکرخدا رابجامیآورد. یکروز درفصل سرد زمستان کابل درحالیکه جوال سنگین آرد رابریشت خودبخانهٔ ماحمل میکرد، پایش روی برفهای یخ بست نزدیک درب منزل لغزید وسخت بر زمین خورد. رهگذری فوراً به کمکش رسید وباکمی نالش دوباره بپا ایستادو آهسته گفت: «مرگ بهتراست ازین زندگی که ما داریم »!

وقتی درهمین لحظه این سطور رامینویسم یادم از داستان کوتاه یک نویسندهٔ فرانسوی میآیدکه راجع به «خارکش و مرگ » چنین نوشته است: مرد مسن خارکش و چوب شکن لنگ لنگان پشمارهٔ هیزم رابا شکم گرسنه وتن رنجور بدوش میکشید وباهمه مشقاتی که داشت، پایش به سنگ خورد وخسته و وامانده پستاره را به کنارراه گذاشت وسربسوی آسمان برد ومرگ خودرا آرزوکرد... مرگ بیرحم وحاضرجواب فوراً آرزو وخواش چوبشکن شور بخت راقبول کرد و مانندشاهین تیزچنگال برسرش فرود آمد وباشیوهٔ خاص از او پرسید :

«اینک به سروقت رسیدم ، از من چه میخواهی؟ چوب شکن که باور نمی کرد خواش شتابزده و ناعاقبت اندیشش اینقدر زود و باواقعیت قبول و برآورده می شود، سخت تکان خورده و به لرزه افتاد و ازگفتهٔ قبلی خود پشیمان شده چنین جواب داد :

هیچ، ای رفیق حاضر جواب و دستگیر! میخواستم درین راه پرمشقت بامن کمک ویاری کنی واین پشمارهٔ سنگین هیزم راباهم یکجا به منزل برسانیم... »!

اما بابۀ بخت بلند، حمال شجاع و با شهامت ومعتقد به پاداش نیک خداوندی ، مانند چوب شکن داستان نویس فرانسوی که خود سست عنصر و عهدشکن نبود ، و از مشقات زندگی و از تلخی مرگ باکی نداشت، وبه این باور بود که وقتی حساب زندگی انسان پوره می شود، دیگر از مرگ گریزی نیست .

بهرحال، این مردتنومند واستوار پس ازمرگ نابهنگام وفاجعناک داده نیکبخت که اورا مادر خواندهٔ خود میدانست، زود ژولیده وخمیده زار وزبون گردید و دیگر کسی رانداشت که درپایان روزهای سخت حمالی وخستگی، کدام کاسه آش گرم به دستش بدهد و درسختی ها ودشواری های روزگار غم شریکش باشد.

میگفتند چندروزی پس ازمرگ زن نان پز، نزدیک دروازهٔ بسته وقفل شده اش می آمد وتکیه به دیوار، ساعتی به تنهایی و آهستگی میگریست، تا این که دیگر آن محله را برای همیشه ترک گفت ودیگر اثری از اودیده نشد و ازخاطره ها زودفراموش گردید ! /

۱۳- راحله به معنی مرکب، اسپ یا شتر وامثال آن .

۱۴- خله، عمل یا گفتاری که دل را بیازارد .

۱۵- اطلس، شعر و نسج ، فرش های فاخر و گران قیمت .

۱۶- چله نشستن عبارت از چهل روز به اعتکاف نشستن عبادت و تأمل بود، مآخوذ از من اخلص للهِ اربعین صباحاً، تجری فی قلبه ینابيع الحکمه.

هرکس که در راه خدا از سر اخلاص چهل بامداد بنشینند، سرچشمه های حکمت در دل او به راه می افتد .

۱۷- الاعتبار، عبرت گرفتن ، عبرت بگیرید. الاعتذار، پوزش آوردن، پوزش بیاورید .

۱۸- ترکی کردن، به معنای تکبر و غرور و سرکشی کردن .

۱۹- گردن بودن به معنی سرکش بودن و مغرور بودن ! /

عبدالله المجددی

نقش حضرت نورالمشایخ مجددی درانقلابات افغانستان

یادداشت اداره : بخش نخست این مقاله درشمارهٔ گذشته - با تأسّف - تاکامل به نشررسیده، و قسمت عمدهٔ آن ازچاپ بازمانده بود. جهت تکمیل مقاله، ناگزیر بخش پایانی آنرا بازنشرمی کنیم :
نظریات نورالمشایخ براهالی سمت جنوبی تاثیرنمود وباعث شدتا آنهانسبت به حکومت امان الله خان بدین شوند واینجانب نویسنده باوجودیکه درآن زمان نوجوان بودم وبامسایل سیاسی آشنایی اندکی داشتم، حس کردم که تخم انقلاب درآن منطقه کاشته شد وبزودی مملکت میدان جنگ میگردد، اما نمی توانستم افکارخود را بانورالمشایخ صاحب درمیان بگذارم، لذاسکوت اختیار کردم ومننظرشدم تابردربزرگم حضرت شمس المشایخ ازشفریازگردند. بعد از بازگشت ازشفر، من برای شان گفتم که اگر درافغانستان انقلاب شود، مسبب آن حضرت نورالمشایخ خواهد بودوامان الله خان هم اوشان را بانی انقلاب خواهددانست.

حضرت شمس المشایخ صاحب بادرایتی که داشتند گفتند: «از انقلاب جز تضعیف افغانستان ویربادی ملت چیزدیگری بدست نمی آید واگرحکومت امان الله خان به سرکوبی شورشیان موفق شود، آنوقت کار هایی راکه حالا نمی تواند انجام دهد، باکمال آزادی اجرامیکند.»بعداز برادر شان نورالمشایخ در مورد توضیح خواستند. نورالمشایخ جواب دادند:

«من ازین چیزهاواقف نیستم اما!اینکه من ازامان الله خان واوضاع اوشکایت کرده ام، این یک امرواقعی است واینک خدمت شماهم عرض میکنم که باید ما فقرا درآینده ازامان الله خان دوری نموده وبا اومراوده نداشته باشیم تا حرکات و اعمال اوباعث بدنامی مانشود.»حضرت شمس المشایخ گفتند: «هفت سال قبل که من برایت گفتم باامان الله خان آشنایی نکنیدومرا مجبور نسازید تابا او آشنا شوم چون آشنایی او رابرای خاندان مامضرمیدانم، آنوقت چرابه نصای من گوش نداده ومراهم مجبور کردیدتا پادشاه راملاقات نمایم وباو آشناشوم . حال که اینکارصورت گرفته است، بزودی بااو قطع مراوده کرده نمیتوانم واینکار را ازشجاعت دورمیدانم . درخصوص اینکه اعمال امان الله خان خوب نیست من باشما موافقت دارم ودرهمان روزجمعه اول سلطنت او برایتان اظهار نمودم که این شخص قابل اعتمادنیست. اماحالا اگرخدا ناخواسته درافغانستان انقلاب واقع شود، چون همگی مسلح هستند، این انقلاب خونین خواهدبود و تعداد زیادی ازمسلمنان بیگناه کشته خواهندشد، لذا من انقلاب را خوب گفته نمی توانم.»

علاوه از نارضایتی حضرت نورالمشایخ صاحب، شکایات متعدد سپهسالار نادر خان وزیرحریهٔ وقت امانی که همواره درمجالس از اعمال پادشاه اظهار نارضایتی مینمود و رؤسای قبایل را به عدم اطاعت ازیادشاه تشویق میکرد، نیزنقش مهمی در روشن نمودن آتش انقلاب داشت. اولین شرارهٔ این آتش از زبان امرالدین خان حکمران کلان سمت جنوبی درخواست بیرون جهید. وی دریکی ازمجالس تطبیق قوانین جدید راکه ازطرف دولت امان الله خان وضع شده بود، لازمی دانسته واهالی رابه اطاعت ازین قوانین تشویق مینمود. یکی ازشصرین برایش گفت که قوانینی راکه مخالف قرآن مجید وسنت باشد قبول کرده نمی توانیم. امرالدین خان ازجهل ویا غرور یاعدم عقیده با اسلام جواب داد:«هنوزهم شماعقب آن ورق پاره های پوسیده(منظورش قرآن پاک بود) میروید، امروز دنیادیگراست واحتیاجات انسانی دیگر. شما!این خیالات کهنه وقدیمی رااز دماغ خود باید خارج نمایید.»این جملات که به زودی درهمه جاپخش گردید، آغازانقلاب خونینی شدکه قیلاذکرگردید. در انقلاب اول که به سرکردگی ملاعبدالله مشهوربه ملای لنگ آغازشد، قوای دولت کامیاب گردید. چون امان الله خان حضرت نورالمشایخ وسپهسالارنادر خان رامحرکین اصلی این انقلاب میدانست، لذاحضرت نورالمشایخ بعداز مشوره با برادربزرگ خود به هندوستان سفرنمودند وچندی درسرهندشریف سکونت داشتند. امان الله خان سپهسالار نادرخان راهم به عنوان سفیربه پاریس فرستاد وبرای مدتی ازدست محرکین اصلی انقلاب راحت شد.

حضرت نورالمشایخ سالها درسیاست افغانستان نقش بسیارمثبت رابازی کردند و یکی ازیانبان انقلابات متعدد ازجمله استقلال کشوربودند، اماچون مسلمان صادق وخوشباوربود، به سادگی حرف دیگران راقبول میکرد. به همین سبب حاصل زحمات بی شائبه شان درتاریخ بنام دیگران ثبت شده است.

امان الله خان درائر زحمات و نظریات مثبت وی به پادشاهی رسید، و درزمان جهاد برای استقلال کشور، درسمت جنوبی تمامی کارهای ملی ومحاربات با رهبری حضرت صاحب اجرا شده واکثريت مطلق مناطق وزیرستان بدست افغانها افتاد، اما پاداش اینهمه زحمات نصیب سردارشاه ولیخان گردیدکه بنام فاتح وزیرستان مشهورشد.

خالده فروغ

حماسه آفرین دره‌ها!

طلسم یاسی این جا حکم فرماست
با دست‌های ایمانت بشکن این طلسم را
درخت‌های پنجشیر متحیر ایستاده‌اند در نبودن تو
بادها آهسته نفس می‌کشند، صدا ها بغضی شده اند
درجوی‌های بستهٔ گلوها
درو د بر جبین تو مسعود سرزمین من
آن‌گاه که تو بودی، موج‌های هیجان و حال دریا می‌رسیدند تا آسمان، آن‌گاه که تو بودی
ماه سر افراز بود و بادهای آتشین این‌جا
هجوم ملخ‌ها را پاسخی بودند خانمان‌سوز
مسعود سرزمین من ! صعود کردی تا رهایی
و سنگ‌ها را بر جای خود شان گذاشتی،
سنگ‌ها هم، دلی دارند
آوازی برآور از کوه‌پایه‌ها
که سنگ‌ها جان بگیرند

و به جنگ شیشه‌های سیاه بدبختی بروند
تو صعود کردی تا رهایی، دریا را به راه خودش گذاشتی
در رگ‌های دریای پنجشیر چه آبی جریان دارد اما
دریا، هم عمر بلندی‌ست که به پایان می‌رسد در سراشیبی
نگاهی کن و ستاره بیافرین شبی
اشک‌هایت را بریز و بریز
چشم دریا روشن شود و دل دریا آن‌قدر طوفانی که غرق کند
دشمنان آب و شرافت را
مسعود سرزمین من!

خوابت را رها کن، دروازهٔ نگاهت را باز نگهدار
هوای اطرافت را ببین، مثل گذشته گوارا نیست
کسی را نمی‌شناسی، هیچ کسی را نمی‌شناسی
آن‌هایی که با تو بودند لباس صدای شان را عوض کرده‌اند
بازی می‌کنند نقش دیگری را در سریال سال
صداقت از دل‌ها تا دوردست‌ها کوچ کرده

از رسالت نیز در روزنامهٔ زمانه خبری نشر نمی‌شود
نامت چه‌قدر زیاد است که سودجویان انعام می‌گیرند هنوز از نام تو

زبانت را می‌فروشند و خاکت را می‌فروشند، از خود و بیگانه
فرهنگت را بی‌فرهنگ می‌سازند، از خود و بیگانه
از کابل و بلخ و هرات و بدخشان و قندهار زبانت را به زنجیر می‌کشند

تو با شکوه بودی

هیچ گاهی ندیدمت اما می‌شناستم

تا دیر زمانی نمی‌دانستم که با شکوه بودن، خطرناک است
که خاص بودن خطر ناک است

همه خصمت می‌شوند بی آن‌که تو خصم شان باشی

همه می‌خواهند نباشی و می‌کوشند حذفت کنند از کتابچهٔ یادداشت معنویت

اما تو بیا کجایی، نمی‌دانی در رؤیای پنجشیر چه می‌گذرد؟

برخیز کلاحت را چونان تاجی بر سرت بگذار و با خون آهت

حماسهٔ دیگری بیافرین

با تو دریا و کوه‌ها و سنگ‌ها و درخت‌ها جان دوباره می‌گیرند

دره‌ها جان دوباره می‌گیرند و هم‌سنگران تو می‌شوند

سر پنجشیر را به شورش بیاور

تابلوی آزاده‌گان تاریخ را بر دیوارهای پنجشیر بیاویز

تا به نام اصلی خود صدا شود : **پایتخت آزادی**

همچنان درجنگهای خانگی که بعداز عهد امان الله خان بوقوع پیوست، سردارشاه ولیخان فاتح کابل، وسپهسالارنادرخان بنام پادشاه و نجات دهندهٔ افغانستان مسمی گردید، درحالیکه ایندونفر بدون کمک حضرت صاحب که شخص صاحب نفوذ وروحانی بود، به آن مقامها رسیده نمی توانستند.

متأسفانه درکتابهایی که درهمان زمان وسالهای بعدآن درمورد انقلابات افغانستان، پادشاهی امان الله خان، حبیب الله کلکانی ومحمدنادرخان تحریر یافته، هیچ نامی خدمات ارزندهٔ حضرت نورالمشایخ برده نشده است ومصادق این حقیقت است که تاریخ راآنهایی می نویسند که درقدرت اند.»

شهادت محمدنادرخان : محمدنادرخان با سابقهٔ جهادی که داشت نزداقوام و قبایل مختلف افغانستان محترم بود. وی قبل ازآمدن به افغانستان وصحبت با قبایل درموضوع جنگ علیه دولت حبیب الله، با انگلیسها مذاکره کرد. دولت انگلیس هم پول کافی دراختیارش گذاشت ووعدهٔ کمک برایش داد. نادر خان بعدازملاقات باسران قبایل، باوجود وعده های مالی به آنها، فهمیدکه نمی تواند باپول

نصیراحمد رازی

سدنی ، آسترالیا

واژه هایی از کنگینهٔ تصوف

سرآغاز تقدس عدد ها : عدد ۷ در اسلام

در قرآن کریم عدد ۷ در موارد متعددی چهره می نماید:

سوره فاتحه هفت آیه دارد، در سورهٔ یوسف، آیهٔ ۴۴ آمده است

که: «خوابی دیدم که ۷ گاو فربه را ۷ گاو لاغر خوردند، ۷

خوشهٔ سبز را ۷ خوشهٔ خشک نابودکردند.
«و در آیهٔ ۴۷ «باید ۷

سال متوالی زراعت کنید و ...که چون این ۷ سال بگذرد ۷ سال

قحطی پیش آید.
«

سورهٔ مؤمنون آیهٔ۱۷ «بربالای سرشما۷راه آفریدیم

وازخلق غافل نبودیم.
«

این معنا را میرابوالقاسم میرفندرسکی چنین سروده :

هفت ره برآسمان از فوق ما فرمود حق

هفت در از سوی دنیا جانب عقباستی

سورهٔ یونس آیهٔ۳: «خداوندآسمانها وزمین رادرهفت

روزآفرید وآنهابرعرش استوارشدند.»

سورهٔ اعراف آیهٔ ۵۴ «پروردگارشما خداوندی است که

زمین وآسمانهارا در۶ روزآفرید و{دروزهفتم} برعرش

قرارگرفت...»

درسورهٔ لقمان آیهٔ۲۷ از۷ دریاسخن رفته است.

برخی ازمسلمانان ومفسران قرآن میگویندمباحث مطرح

درقرآن، کلاً در۷ موضوع طبقه بندی میشوند: وعد، وعید، وعظ،

قصص، امر ونهی، دعا، نیایش.

اصحاب کهف ۷تن بودند(سورهٔ کهف،۴۴).

سورهٔ بقره آیهٔ۲۹: «اوست آن که برای شماآفرید آنچه

درزمین است، سپس به آسمان پرداخت وهفت آسمان برپا

داشت.»

سورهٔ مؤمنون آیهٔ ۸۶: «بگوکیست پروردگارآسمان

های هفتگانه وعرش عظیم؟»

سورهٔ فُصِّلَت آیهٔ ۱۲:«پس گذراندآنها را از۷ آسمان...»

سورهٔ تحریم آیهٔ۱۲: ...«خداوندی که آفرید۷ آسمان

و...»

سورهٔ ملک آیهٔ۳: «آنکه آفرید۷آسمان پی درپی

(طباقاً).

سورهٔ جن آیهٔ۱۵ «آیاندیدی که چگونه آفرید پروردگارهفت آسمان را تو در تو (طباقاً).

درآداب شریعت نیز عدد ۷ حضور چشمگیری دارد:

۷بارطواف خانهٔ خدا، ۷ بار شستن برای تطهیرکامل، قرارگرفتن ۷

اندام برزمین هنگام ادای نماز(پیشانی، دوکف دست، دو زانو،

دوشست پا) و ۷ بار رمی جمرات از آن جمله اند .

درکتاب بحرالحقایق می خوانیم که دوزخ را ۷۱ دربان است. ازاندام های آدمی، چشم، گوش، زبان، شکم، اندام تناسلی، دست و پا که ۷ در برآنهاکشوده می شود. د رسالهٔ(شمارهٔ ۷و۷پیکر نظامی) نقل شده است که «درعالم سفلی ۷ نیی یا ۷ ناطق ظهورکرده اند، که آدم نخستین آنهاست ولی ظاهراً نخستین بشر نیست. سپس نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد، و محمد القام به ترتیب مبعوث شده اند. محمدالقام پسراسماعیل است که فرقه ای از سبعیه او را امام و قایم الزمان می دانند. بین هر دو تن ناطق یا نبی ، ۷ صامت واسطه اند...»

مردم را واداره نجات افغانستان نماید، چون فتوایی ازطرف علمای دین علیه حبیب الله کلکانی صادرنشده بود.

نادرخان که ازموضوع مایوس شده بود، نزد برادربزرگوارم حضرت نور المشایخ به هندوستان رفت واز اوضاع نابسامان کشور وازینکه مردم مشرقی و جنوبی به حضرات احترام دارند، سخن گفت وازحضرت نورالمشایخ خواهش کرد تامتحداً علیه دولت حبیب الله کلکانی اقدام نمایند وافغانستان رااز بحران نجات دهند. حضرت نورالمشایخ هم پیشهادوی را قبول نموده آمادگی خود را برای همکاری اعلام نمودند، به شرطی که نادرخان پادشاهی رابرای خود نگیرد وزعامت باید به شورای افغانستان واگذار شود وتنهازطریق همین شورا پادشاه انتخاب شود. محمدنادرخان هم ظاهراً این شرط راقبول نمودوبعدازین موافقت داخل افغانستان گردیدند. محمدنادرخان چون میدانست که حضرت نورالمشایخ برای استقلال افغانستان با انگلیسها جنگیده اند وبامسلمانان هند بر ضد حکومت برتانوی هند فعالیت داشتند، موضوع توافق وگرفتن پول از انگلیس هارا از ایشان پنهان نمود.

قبایل سمت جنوبی ازحضرت نورالمشایخ پذیرایی شایانی نمودند ویکی از نمایندگان مقتدرقوم خروط بنام آدم خان، پس ازملاقات باحضرت صاحب، موافقه کردکه انتخاب پادشاه افغانستان فقط ازطریق شورای مردمی صورت گیرد . متعاقب آن متن این موافقت درحاشیهٔ قرآن مجیدتحریرگردید و حضرت صاحب نورالمشایخ، محمدنادرخان وآدم خان خروط (صفحهٔ ۸)

انجنیر عبدالصبور فروزان حکومت طالبان غیر اسلامی و غیر انسانی است

کرزي، غني احمدزي، طالبان (۸)
لَئِ اللّٰه يَٰمُزَكِّمَ اَنْ تُوَدَّوْاْ اَلْاَمَنَاتِ اِلَیْهِمْ اَهلُهَا وَاِذَا حُكِّمَ بَیْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ

این آیهٔ مبارکه را که خط مشی سیاسی وضعیت دولنداری وحکومتداری از دیدگاه قرآن عظیم الشّأن است، بخاطری در آغاز گنجانیده ام تا ز یکجانب مایهٔ خیرور برکت باشد، وازجانب دیگر به گروه طالبان که بیشتر ازاسلام وشریعت حرف میزنند وقال الله وقال رسول میگویند وبا گفتن چنین کلمات به چشم مردم خاک میپاشند وحقیقت را کتمان مینمایند، نظری انداخته باشم، تامعلوم شود که آیا این قال الله وقال رسول گفتنهای این گروه واقعا حقیقت دارد یا اینکه اینهمه شرع وشریعت گفتنهای شان برای فریب واغوی مردم، غصب قدرت وجمع آوری مال ومنال است.

در وهلهٔ نخست، درمورد این آیهٔ مبارکه صحبت مینماییم که زوایای اساسی وبنیاد یک سیستم دولتی وخط مشی سیاسی یک کشور را ازدیدگاه قرآن مجید روشن میسازد، وبعد درمورد حقیقت و ماهیت گروه طالبان واینکه این گروه کی هانند، گذشتهٔ شان از چه قرار است، هدف از تولد آنهاچه بود، آلهٔ کدام دستهایی اند وهدف و غایهٔ بقدرت رساندن آنهاچه بوده، تبصره کنیم.

قسمت اول آیهٔ مبارکهٔ فوق، بخشی است مربوط به مردم وبه مفهوم وسیعتر مربوط ملت میشود که فرض دینی واسلامی ووظیفهٔ وجدانی فرد فردجامه را مشخص میسازد، که زعامت کشور را که امانت ملت است به اهل آن وبه آنکه شایستگی آنرا دارد بسپارند. درعین زمان این بخش آیهٔ مبارکه شامل حال زعیم انتخاب شده که جزء مردم است نیز میشود. به ترتیبی آنچه که به او ازطرف ملت سپرده میشود به کسانیکه شایستگی تخصصی وتقوی دارند، بسپارد .

از کلمهٔ «اهلها» که درآیه ذکرشده، چنین استنباط میشود که در یک ملت مسلمان یا در یک کشور اسلامی نه تنها زعیم کشور باید ازطرف مردم انتخاب شود، بلکه آنچه مناصبی که مربوط انتظام و ادارهٔ امور ملت ومملکت میشود بایست به افراد واشخاصی که شایستگی تخصصی وقدرت کاری وتقواداشته باشند تفویض گردند. حتی ازدیدگاه اسلام در تفویض امور مملکتی به اشخاص بیشتر به توانمندی تخصصی وعلمی آنها تاکید شده است.

به تایید این مطلب می توان یادآور شد زمانی که پیامبر گرامی(ص) در مدینه سیستم دولتی را برای ادارهٔ امور کشوری تاسیس کرد، روزی از روز ها حضرت ابوذر غفاری (رض) که یکی از صحابهٔ مقرب بود نزد پیامبر(ص) آمد و از مبارک تقاضا کرد تا او را در یکی از مناصب دولتی مقرر سازد، پیامبر(ص) گفت : « یا ابادر اینهمه اماناتی از ملت است که بمن سپرده شده، تو شایستگی آن را نداری و من نمی توانم این کار را نمایم.» درحالی که در جای دیگری پیامبر گرامی(ص) فرموده بود: « تقوای ابوذر بالاتر از همهٔ صحابهٔ من است.»

این عمل پیامبر(ص) نشان میدهد که درسپردن امور مملکتی شایستگی تخصصی ودانش مربوط آن نسبت به تقوا وپرهیزکاری اولیت داده میشود. حتی در میان قوم بنی اسرائیل بعد از موسی(ع) خداوند متعال طالوت را پادشاه آنها مقرر کرد و با وجود اینکه پیامبری در میان آنها نیز نبود، وعلت آنرا خداوند(ج) در فزونی علم(علم مملکت داری) وسلامتی جسم طالوت میداند.

قسمت دوم این آیهٔ مبارکه «وَإِذَا حُكِّمَ بَیْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»هم وظیفهٔ زعیم انتخاب شده وهم وظیفهٔ ملت درانتخاب زعیم رامعین میسازد که زعیم منتخب در حکم وفرمانش وملت درانتخاب زعیم عادل باشند. کلمهٔ تَحْكُمُوا درین بخش آیه بشدت خاصی ذکر شده وامر مطلق است. پیامبر گرامی(ص) میفرماید که «کار یک روزهٔ پادشاه عادل برابریه شصت سال عبادت است.»و معیار اصلی در حکومت تطبیق عدالت میباشد. زیبایی لطیفی درین آیهٔ مبارکهٔ بَیْنَ النَّاسِ است که دربرگیرندهٔ فرد فرد از جامعه صرفنظر از تعلقات جنسی، مذهبی، لسانی می باشد .

جالب اینست که یکی از سر کرده های طالبان، ذبیح الله مجاهد در مصاحبه اش با یک ژورنالیست خارجی گفت: «حکومت طالبان دموکراسی نخواهد بود، زیرا بعضی از اساسات دموکراسی متضاد بااسلام است. مثلا دردموکراسی حاکمیت مردم است ودراسلام حاکمیت خدا وقرآن.»این گفتهٔ او تاجایی یک حقیقت است که حکومت طالبان دموکراسی نیست بلکه اتوکراسی و مطلق العنانی است، حکومتی که باارادهٔ مردم مخالفت دارد ویک گروهی در قدرت است که نه تنها مردم آنها را انتخاب نکرده بلکه مردم مخالف آنهاست.

در حقیقت حکومت طالبان یک حاکمیت اجنبی است که بالای مردم تحمیل شده اند. به انتخاب وارادهٔ مردم نه، بلکه با

زور جنگ وتفننگ بوجود آمده و خود طالبان ۹۵٪ در خاک پاکستان نشو ونمو وپرورش یافته اند و برای مردم ما بیگانه هستند.

این سر کردهٔ طالبان به این عقیده است که امور مردم نباید ازطرف خود مردم اداره شود بلکه خداوند(ج) باید بیاید و آنرا اداره کند ! ذبیح الله مجاهد که پرورش یافتهٔ مدارس انتحاری پاکستانی است هنوز هم در ضلالت ماقبل اسلام قرارداد دارد وهنوز ندانسته که خداوند متعال نه تنها ادارهٔ امور دنیوی بشر را بدست خود بشر داده، بلکه ازمیان بشر از نفس خودشان پیامبران و رسولان خود را هم انتخاب نموده تایپام وهدایات او رابه بشریت ابلاغ نمایند. همهٔ رسولان و انبیایی که مبعوث شده اند بشر بودند وحتی خداوند به محمد(ص) میگوید که درامور بامردم مشوره کن، وباز خود انسان رادر روی زمین خلیفهٔ خود ساخت. برعکس عقیدهٔ این سر کردهٔ طالبان، هرگز بادمو کراسی مغایرت نداردو آن اساسانی که دموکراسی بروی آنها بنیافته است، قرن‌ها قبل پیش از تولد دموکراسی، توسط اسلام بنیانگذاری وعرضه شده بود. مثلاً آزادی بیان، آزادی واحترام به عقاید وپنداشتهای دینی ومذهبی دیگران، تعیین زعامت از جانب مردم، مشوره و رأیگیری مردم درامور کشوری، همزیستی مسالمت آمیز با پیروان مذاهب دیگر، احترام ومعاونت همجواری، منع تبعیض نژادی، مذمت بردگی وبرده داری، حق زندگی ومهاجرت، تساوی حقوق مرد وزن در کسب تحصیل، اشتغال، اعطای حق مدنی، ازدواج وطلاق ومیراث برای زن، تمجید از مقام زن ومادر، آزادی زن ازبوغ مردسالاری واعطای حق انسانی او، احترام و اکرام به مقام انسان همه وهمه از جملهٔ ارزشهای والایی اند که اسلام برای بشریت عنایت فرموده، ودموکراسی آنها را جزو خود ساخت.

به تعقیب این آیهٔ مبارک، آیهٔ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ آمده که اساسی برای ثبات وبقای سیستم دولتی وسیاسی میباشد که هم ملت وهم زعیم منتخب در گفتار و کردار و پندارش بطور مطلق از خدا ورسولش پیروی نماید و ملت از آن زعیمی که انتخاب کرده اند(نه از کسی که به زور قدرت را گرفته باشد)، اطاعت وپیروی کند. به اساس این آیهٔ مبارکه اطاعت از زعیم انتخاب شده مطلق نیست، در صورتیکه زعیم منتخب وظایفی را که به او تفویض شده به درستی انجام ندهد ویابه امور مردم وکشور درست واریسی کرده نتواند وعمل و کردارش دور از عدالت باشد، اطاعت او از ذمهٔ ملت نه تنها ساقط میشود بلکه حرام نیز میگردد. ابو بکر صدیق(رض) وقتی بحیث خلیفهٔ مسلمین انتخاب شد، در حضور مردم که تعدادشان خیلی زیاد بود، ایستاد شد وخط مشی خلافت را تشریح کرد ودر بخشی از آن فرمود: «ای مردم تازمانیکه من از خدا ورسول او پیروی مینمایم ازمن اطاعت کنید واگر از حق وعدالت عدول کردم با این شمشیر کج مرا راست کنید وآنگه اطاعتم از ذمهٔ شما ساقط میشود. »

به اساس هدایات قرآنی ودستور پیامبر(ص) شرط اساسی بیعت، انتخاب شخص ازطرف مردم، شناخت کامل از او، حضور فزیکی او در میان مردم، صحبت وپرسش وباسخ مستقیم بین آن شخص ومردم میباشد. حتی در بعضی از مذاهب نماز جماعت رابه امامت کسی که اهل ونسبت، شخصیت، تقوا وعلم ودانش اوبه مقتدیان ثابت نشده باشد جایز نمیدانند. در اسلام حکم است تا بیعت واطاعت، امامت وخلافت باید روشن وشفاف در حضور عام مردم بدون پرده داریها صورت گیرد.

اگر زعیم یک کشور بخصوص یک کشور اسلامی توسط مردم انتخاب نشود، آن شخص زعیم نه ، بلکه شخص غاصب وجابر و مخالف ارادهٔ مردم است که اطاعت از او ناروا وحتی گناه است. ازدید قرآن شریف در آن جامعه ایکه زعیم با زور وظلم بالای مسلمانان بدون رضایت شان تحمیل گردد، اگر اهل آن جامعه برای از بین بردن آن شخص ظالم قیام ننماید وشرایط ظالمانه زندگی را بهبود نبخشند، خداوند نصرت ورحمت خود را شامل حال آن جامعه نمی نماید وحالت زندگی آنها را تغییر نمی دهد وظلم را از بالای آنها برطرف نمی کند.

حکومت طالبان ازدیدگاه اسلام و دموکراسی وهر میثاق مدنی واجتماعی، یک حکومت غیر مشروع وغیر اسلامی بوده، هیچ نوع مشروعیت قانونی نداشته ویک سیستم استبدادی وجابرانه است که به زور جنگ وتفننگ بر مردم ما تحمیل شده، کشور ومردم مارا بخاطر فشار آوردن بر جامعهٔ جهانی جهت زدودن نام آنها از لستهای سیاه تروریستی، گروگان گرفته اند.

این رژیم قرون وسطایی عقبگرا، ضد تمدن، ضد ارزشهای انسانی، ضد تعلیم وتربیه و فرهنگ انسانی میباشد. طالبان ورژیم آنها هرگز از مردم مانماینده گی کرده نمی توانند. اینها برای مردم وکشور ما بیگانه اند، قاتلین فرزندان وطن اند. همین اکنون هزار هاهزار نه بلکه ملیونها هموطن ما، مادران وپدران درسوگ فرزندان شان اند که طالبان آنها را که از وطن وناموس وطن خود دفاع مینمودند شهید ساخته اند، وطن مارا ویران وهزاران خانواده را در بدر و بی خانمان کرده اند.

سالهاست که حیات عادی مردم را برهم زده، بااعمال انتحاری هزاران هزار هموطن بیگناه مارا اعم از طفل ومرد وزن شهید ساخته که پارچه های گوشت بدن آنها هنوز هم در شاخه های درختان در کنار خیابانها وشهر هانند. مکاتب و تعلیمگاه هارابروی اولاد وطن بست وچندین نسل از جوانان کشور را از نعمت تعلیم وتربیه محروم ساخته ، مزارع وتاکستانهای مردم را تخریب کرده، به ناموس مردم تعرض وتوهین نموده، مواد معدنی مارا دزدی کرده اند.

طالبان باخانمها ودختران که ناموس وطن اند ونیمهٔ از پیکر ملت اند، با کین توزی وبیحرمتی بر خورد می نمایند ودر صدد اند که این نیمه پیکر ملت مارا فلج سازند و آنها را روحاً وجسماً شکنجه نمایند و از هر گونه حق مدنی وانسانی محروم کنند. با آنها برخورد خشن وغیر انسانی دارند وباستعمال الفاظ بد آنها را توهین و تحقیر می نمایند وبه نامهای ناشایست ودور از ادب آنها را یاد میکنند.

طالبان از آغاز غصب قدرت تاکنون بیش از چهل تن از خواهران مارابه جرم اشتراک در مظاهرات صلح آمیز بازداشت وبندی نموده اند که این دختران قهرمان که در برابر لشکر جهالت، حقوق انسانی خود را میخواستند برای هفته ها در محلاتی زندانی نمودند که هیچ یک از اعضای فامیل شان نمی دانستند که آنها کجایند. آنها را باميلهٔ تفنگ از خانه هایشان در تاریکی شب کشیدند و زندانی کردند ودر طی آن مدتی به قرار اعتراف یکی ازین دختران مبارز، آنچه عمل زشت وناشایستهٔ نبود که در حق آنها انجام دادند وانواع شکنجه هارابر آنها روا داشتند. طالبان با این اعمال زشت، ماهیت ددمنشانه وخصلت بی ناموسی خود را نشان دادند، خاطرات فرعون ونمرود را تازه ساختند. یذبجون ابنکم و یستحیون شءکم وعنعهٔ زشت عبدالرحمانی وهاشم جلاد رازنده نمودند. تعدادی از آنان را بصورت ناجوانمردانه ومرموز در کابل، مزار شریف وهرات بقتل رساندند و تعداد زیادی هنوز لادرک اند. این یک توهین بزرگی بهمهٔ ملت ماست. آن دختران قهرمان مربوط همهٔ ملت است وطالبان به ناموس وطن تجاوز کرده اند که دیر یا زود ملت از آنها انتقام خود رامیگیرد. اگر مردن وطن غیرت نکردند اطمینان دارم این دختران مبارز وزنه‌ای قهرمان پوزهٔ این مزدوران اجنبی رابه خاک ذلت خواهند مالید وآنها زین مرز وبوم پاک بیرون خواهند انداخت.

اینهمه ظلم واستبدادی که طالبان بر مردم ما روا میدارند واینهمه صدمه وآسیبی که به پیکر وطن وجامعهٔ ما طی بیش از بیست سال وارد کرده اند، دال برین است که اینها دشمن قسم خوردهٔ مردم وخاک ماهستند ومشتی ازمزدوران و غلامان حلقه بگوش نظامیان وآی اس آی پاکستانند که برای نابودی وطن ما وبه بیچارگی واسارت کشیدن مردم ماگماشته شده اند. چنانکه حکومت استبدادی آنها که بنام امارت یاد میشود نیز ساخت وبافتی است که در اسلام آباد دیزاین وطرح شده واز نظامیان و آی اس آی پاکستان مستقیماً دستور میگردد.

طوریکه دیده شد بعد از غصب قدرت، فیض حمید جنرال پاکستانی ورئیس آی اس آی بکابل آمد ودر ارگ جای بودوباش برای اوتدارک شد ودریک مجلسی که حتی عدهٔ از سر کرده های طالبان از آن دل خوش نداشتند ودریک فضای متخاصم دولت طالبان راساخت. در آن مجلس نزاع به اندازه یی بین سرکردگان طالب بلند شد که ترموزهای جای رابر فرق یکدیگر کوبیدند ویک دیگر را باتفنگ و زور تهدید نمودند. دوطالبی که یکی در آن صحنه بود جریان آن مجلس رادر صحبت تلفونی که توسط دیگران شنیده شده است چنین تشریح نمود: «تول مشکلات هغه وخت پیل شول چه دغه خارجی میلمه راغل اونزدی ؤ چه له توبه کونه سخه کار واخستل شی.»به اساس صحبت ایندو طالب که خود در ارگ حضور داشتند، سر کرده های طالب هریک سلاح هایی را آماده ساختند وقریب بود که جنگ وخیم شود، ولی آن مهمان خارجی به شکلی نزاع را خاموش ساخت. در صحبت تلفونی ایندو طالب خود میگویند که حقانی خیل ها ادعامیکردند که ما قدرت رابه زور تفنگ وسلاح گرفته ایم ما بیشتر مستحق هستیم وملا برادر وطرفداران او میگویند که گرفتن قدرت حاصل زحمات مادر مذاکرات دوحه است. آخر مهمان خارجی به اساس پلانی که پیش خودش بود قدرت رابه حقانی خیلهاداد وملا برادر را از میدان کشید.»در آن مجلس شخص مجهول الهویه رامشهور به ملا هبت الله در رأس قراردادو کرسی های مهم وحساس اداری ومملکتی رابه گروه حقانی تسلیم کرد.

سایر مناصب دولتی رابه طرفداران ملا برادر دادند. ولی هیچیک ازین افراد طالبی به جز جنگ وکشتن، تخصص دیگری ندارند وهمه بشمول هبت الله از ملاهای بی سواد و کم سواد میباشد که هیچیک آنها نه تنها کدام شایستگی ندارند، بلکه اشخاص قسی القلب وبیرحم هستند.

امتیازی که ملا هبت الله نسبت به دیگر سرکردگان طالب دارد، اینست که یکی از فرزندان او در رشتهٔ انتحاری تربیه شده ده ودر سال ۲۰۱۸در ولایت هلمند در روز بازار خود رامنفجر ساخت که تعداد وسیع مردم بیگناه که برای خرید مایحتاج شان آمده بودند شهید ساخت، وپارچه های بدن به خون آلودهٔ شان (ص ۸)

مشتاق احمد کریم نوری

شمال کالیفرنیا

کتاب جدیدم انتشار یافت

به سلسله نوشته های بقیه دار این قلم

«پاسداشت زبان مادری و حرمت فرهنگ ها»

«نگرشی برنگارش های نگارنده در جریده امید»عنوان

کتاب جدیدم با اهتمام محترم محمد قوی کوشان چاپ شده و در بنگاه نشراتی آل پرینت در ورجینیا که به مدیریت آقای فرشید فعالیت دارد از چاپ بر آمده وبه خدمت مشتاقان علم و دانش و مطالعه پیشکش گردیده که ذریعتاً و وسیلتاً از همه اساتیدگرامیبه وپرمایه که درحصه چاپ این کتاب همکاری صادقانه نموده اندویبالطف و محبتها تقریظ های عالمانه نوشته اند از صمیم قلب ابراز سپاس وامتنان می نمایم
نخبگان و روشنفکرانی که تقریظ هایی با خامه های پربار شان لطف و محبت فرموده اند جناب داکتر عنایت الله شهرانی استاددانشگاه کابل و رئیس اتحادیه اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان ، جناب داکتر غلام محمد دستگیر مبتکر و اولین رئیس اتحادیه داکتران افغان در ایا لات متحده، جناب محمد قوی کوشان مدیر مسؤول جریده وزین امید و مطبوعاتی سابقه دارافغانستان، جناب هنرسالار استاد عزیزالله هدف استاد تیاتر و هنرمند توانا و برازنده تیاتر و سینما کشور ، جناب بابا جان امان الملک جلاله ، قلم بدست سابقه دار و همکار ارزنده ما در مطبوعات ، جناب قاضی محمد شریف صالح سابق رئیس دیوان جزاؤلایت کابل واستادکدرفضاً، جناب حضرت استادشاه آقا مجددی، معین تدریسی وسرپرست وزارت معارف کشور، جناب سید آقا هنری مطبوعاتی سابقه دار ونویسنده با سبک منحصر بفرد، جناب ذبیح الله امانیارهنرمندوژورنالیست سابقه دار، جناب انجنیر عبدالخالق روکی شخصیت اجتماعی و فرهنگی و انسان متحد و متعهد به همبستگی ملی،
هکذا ممکن این کتاب از اولین های باشد که یک تعداد از بانوان برازنده و ورزیده کشور نیز قلمفرسایی نمودند و تقریظ های نوشته اند ، محترمه خانم حنیفه جان فریور شاعر و نویسنده و مدیر مسؤول ماهنامه پیام روز ، محترمه نذیره جان کریمی خبرنگار ارزنده و مشهور ، محترمه خانم عادلّه جان ادیم هنرمند برجسته و موفق سینما کشور ، محترمه خانم ژیلّا جان راتب نصرتی خانم نخبه و روشنفکر ، محترمه خانم مریم جان سلیمان خانم روشنفکر و نخبه ، محترمه خانم صالحه جان یوسفی معلمه سابقه دار معارف ، البته از عزیزانی که تقریظ های نوشته بودندو بعد ازبسته بندی کتاب واصل شده است انشاءالله در کتاب دیگرم به چاپ می رسد بخیر، که یک گیتی ممنون و مشکور از لطف مرحمت و محبت همه شان، و دیروز جناب کوشان مژده تبریکی چاپ کتاب را که در ورجنیا از مطبعه گرفته بودند برایم احوال دادند که من از اوشان و محترمه داکتر ثمیله کوشان هم ابراز ممنونیت می نمایم که برای چاپ این اثر ء علمی کوشش و زحمات زیاد را متقبل شدند که تن های شریف همه شان که لطف ها و مهربانی ها داشته اند .
الهی به طیبیان نیازمند مباد .

هر چند کتاب تا تحریر این نوشته بمن نرسیده ، و ممکن

در نوشته های بعدی بعد از وصول کتاب چیزی های در آن باره خواهم نوشت از هزینه چاپ کتاب و اینکه همان طوریکه تیل و در مجموع روغنیت و خوراکه باب و همه چیز هر روز رو به گرانی شده است همان طور کاغذ و هزینه هرشی روبه قیمت شدن روان است ودلیل آنراهم بیشترسرجنگ روسیه و اوکراین می اندازند که در باره این جنگ و علت و انگیزه آن و همین طور سقوط جمهوریت و تخلیه صفر سازی نیرو های ناتو از افغانستان و آمدن امارت اسلامی ، و اینکه جهان با یک دپلماسی نادرست و عدم مدیریت کارأ در لبه پرتگاه و احتمال جنگ جهانی دیگرقرارگرفته ،ومن در برنامه های سه ساعته تلویزونی دریچه سخن مفصل در باره این موضوعات صحبت نموده ام و به دوام این موضوعات و هکذا راجع به کتاب و بسا مسایل فعلی جهانی بعدأ در این سلسله نوشته هایم انشاءالله خواهم پرداخت.

این نوشته را بعد از نوروز و درین ماه مبارک رمضان مبارک مینویسم ماه مبارک که با دهه های رحمت و مغفرت و نجات از آتش دوزخ همراه است دعا می کنیم که به برکت این ماه غفران و شکران و به تعبیری بهار دلها ، خداوندج رحم و روشنی خود را شامل حال و احوال وطن و جهان بسازد. و خیر همگانی را در پیش داشته باشد . و همان طوریکه همه روزه داران مهمان خداوند منان هستند همه مشتاقانه طبق فرموده الهی که ای مردم خوشحالی کنید و حرمت گزاری داشته باشید تا رستگار شوید و در روز رستاخیز جواز صراط را بدست آورید و دعا نمایم که خداوند ج , آن قدم و یا قدم های پر لغزش را که سوی شر روان اند هدایت فرماید، و قدم های لغزنده را تخفیف دهد و هر که شر خود را باز داردخداوند خشم خود را از آن بر دارد. و هر که ظلم و ستم روا می دارد خداوندج جزا اش را بدهد و بستر عدالت را پهن کند واقعا رمز و رموز در صیام نهفته است . و همه

مهمان رب العزت، و ماه هم، ماه خدا و پرفیض و برکت ،-/رمز ها در رمضان است خدا می داند - برترازفهم وگمان است خدا می داند- هر شیی توبه کنیم از گنه پاک شویم- ليله القدرهمان است خدا می داند- گر نباشدهمه اعضای تو تسلیم خدا- روزه ات صرفه نان است خدا می داند. چون این ماه رستگاری و پرهیز گاری است ماه پر از طاعات و عبادات و برکت. - ماه برکت ز آسمان می آید - صوت خوش قرآن و آذان می آید- تبریک به مومنین عاشق پیشه - سلام بر تو ای ماه شریف و ماه بی همتا- درودم برتو ای ماه عزیزخالق یکتا،صبح نشاط دم زد، فیض سحرمبارک/ عیش صبح مستان (مشتاقان)، بریکدیگر مبارک/ عید گشاد ابرو، بربست رخت روزه/این را حضر خجسته ، آنرا سفر مبارک - و اصطلاح دیگر هم که دهه اول رمضان المبارک دهه گران ، دهه دیگرش را دهه خزان ، و دهه اخیر اش را هم دهه پران - ولی رمضان پاینده و باقی است واین انسانهاست که باهر رمضان سالی ازعمر پربار شان کم می شود .

ناگفته نماند که امسال نظر به تقویم چینایی را سال پلنگ می دانند و سال قبل هم سال کاو بود . تقویم چینیزی از زمان ایوان تسنگ و از مرحله های چین باستان که سر نخ آن حتی قرن ها قبل از میلاد در وقتی که سلسله امپراطوری وهو wuکه به سلسله هان Hanمنصوب دانسته می شود و به آن تاهیچو taichuگفته میشود که دراصل همان جنتری چینایی را بازگو میکند که ملت های بیدار و پرکار و پر قدامت و باستانی از این تقویم استفاده می نمایند در هر سال در تقویم مذکور اسم یک حیوان بکار برده می شود مثلاً یک چند سال قبل سال اش را سال اژدها مسما نموده بودند و برای دوازده ماه در هر ماه نام ء را بکار می بردند و ارزیابی شان طوری است که شخصیت هر که وابسته به ماه تولد که در آن بدنیا آمده می باشد فرضا سال گوسفند را به بعضی خطاب می شود که آدم گوسفندی است و یا بر بالای مردم گوسفندی گرگان حکومت می کند هر چند این گفته را حالا به چرجیل بر چسپ زده اند :
ملتی گوسفندی سزوار حکومت گرگان است) و یا در سال مار و اژدها گفته شده بود تصادفاًبسا ازدیکتاتوران زمانه هم در همان ماه تولد شده بودند - به قول حضرت مولانای بلخ ، من همیشه مولانای بلخ می نویسم ودر زبان گفتاری و نوشتاری به آن می پردازم ، زیرا کسانی که به زادگاه خداوندگار بلخ حضرت وقعی نمی گذارند و بیشتر روی. خاستگاه مولانا ، و همین طور آرامگاه مولانا ترکیز مینمایند ونسبت به زادگاه و بلخ حتی رومی را ترجیح می دهند ، حتی به کسانی مثل من قابل بر تاییدن نیست که بعضی ها نام شان رارومی مانده اند و یا چند نفر (جوینده) نام ها اسم عزیزان شان را صرف و فقط تنها رومی مانده اند .

یکی از مسولیت های والدین ماندن نام درست بر سر اولاد است تا اولاد که کلان می شود از نام اش پشیمان نشود و در صدد تغییر نام خود نبر آید و من در ان باره ها هم در مطبوعات نوشته ام و همه در برنامه های سه ساعته تلویزونی ام دریچه سخن بار ها گفتیم ، افضل نام ها عبدالرحمن و عبدالله است اما حالا یگانی به قول شراین گل پرسوز سوزی می مانند که خارجه یی رقم باشد و به ترتیب می خواهند از نافهمی در زندگی بسوزاندش و یا کسانی که سر چند اولاد که نمی باید تولد می شد اسم اش را (بیانی و بوبانی) می مانند ، گذشته از اینکه پسته گل ولد بادام گل و یا قیسی گل بنت انار گل ، و ازاین مثالها زیاد است که من روی آن مسایل زیاد ترکیز داشته ام خوب از گپ گپ برخاست ومیخیزد و من دراین باره باز هم خواهم نوشت .

ازحاشیه به متن می آییم به شعرمولانای بلخ که درایلاتذکار نمودم : بادشمن تو ، چرا یار بسیار نشست - با یار نشایدت ، دگر بار نشست- پرهیز از آن گلی ، که با خار نشست- بگریز از آن مگس ، که بر مار نشست -/و یا باز هم فرموده خداوند گار بلخ ؛-عجب دنیا عجب سودا عجب شور- یکی مسکین یکی ظالم یکی زور-عجب حاکم عجب رعیت دریغأ - یکی فاسد یکی نادان یکی کور- به همه حال اصطلاحات و ضرب المثل های زیادی است که منجمان و سیاسیون و اهل قلم و خرد و همه نخبگان از آن استفاده می نمایند و خوب است که دوست گرامی و دانشمندم جناب داکتر عنایت الله شهرانی مجموع از ضرب المثل ها که بیشتر از هشت هزار ضرب الممثل میشود. دریک کتاب ارزشمند چاپ نموده اند و من در آن کتاب شان تقریظ نوشته ام و چنانچه اوشان برای چند کتاب من تقریظ های علمی نوشته اند که از اوشان و همه اهل مطبوعات و کافه روشنفکران و همه نخبه گان که در این دههای کاروخدمت درمطبوعات، اینحانب ازلطفها محبتهای خالصانه و صادقانه شان مستفید بودیم و هستم که خداوندج زندگان شان را به پناه و عصمت و حفظ و عزت خود داشته باشد و آنانی شان که به رحمت حق پیوسته اند روح های شان همواره شاد باد و جنات نعیم مکان شان باد .

بر می گردم به موضوع نوروز و تقویم چینایی و یا چینیزی. چند سال قبل سال گاو بود و امسال سال ببر است و همین طور یکی از سالهای پسین سال موش بود و سالهای که به مثابه سال

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر= یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر= یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

موش ثبت و راجستر ۱۹۶۰ میلادی، ۱۹۷۲. ۱۹۸۴ و ۱۹۹۶. / یا سال گوسفند و بز و با بر سال اسبابا مثال و ویژه گی های آن.
مثلا سال شادی و ویژه گی آن سهالهای ۱۹۶۸ ، ۱۹۸۰. و ۲۰۰۴ -/ و یا سال سگ سالهای ۱۹۵۸. / ۱۹۷۰ ، ۱۹۸۲ ، ۱۹۹۴ . ۲۰۰۶- / و یا سال مرغ و یا خروس ۱۹۶۹. و ۱۹۸۱ بود. که ویژگی های هر حیوان، از نگاه شوخی و فاداری. و همین طور سال اژدهها ۱۹۶۴. ۱۹۷۶. با ویژه های خرد قدرتمند و خردمند/ سال مار / ۱۹۷۷. ۲۰۰۱ ، ۲۰۱۳ و همین طور سال اسب ۱۹۹۰ ۲۰۰۲ و بدین ترتیب سال خرم و نیکو ، و یا سال و ماه نا خرم را به ارزیابی می نمایند و یا سال ببر که امسال است // نوروز را سازمان ملل متحد از سال ۲۰۱۰ به مثابه یک نما وممتد کتله وسیع از ملت های که در حدود چهار صد میلیون از نوروز باستان تحلیل و تبجیل می نمایند مجمع عمومی سازمان ملل متحد در شأن و چهارمین جنرال اسامبله اش که بعد از ظهر روز شنبه بیست سوم فبروری سال ۲۰۰۹ میلادی در نیویارک تشکیل جلسه نمود که نوروز را با اتفاق آرا به تصویب رساندندو به حیث یکی از مناسبت های بزرگ جهانی که یکی از میراث های بزرگ فرهنگی معنوی بشری پنداشته می شود و برای تسامع و تساهل الگو می شود و بخش بزرگ از جغرافیا را در نقشه هستی احتوا می کند یعنی ازمناطق بالقان ومنطقه دریای سیاه قفقازآسیای میانه خاور میانه و تا ترکیه و دهلی و بنگله دیش و آذربایجان جشن گرفته می شود درهیچ نقطه از گیتی نوروز نا شناخته نیست و در هیچ جای کره خاکی نیست که بخاطرنوروز (هفت میوه) صرف نشود و سبزی جلو. نوروز ی طبخ نگردد و رسم و رواج نوروزی انجام نگردد . یادم است که این پیشنهاد مبنی بر رسمیت شناسی نوروز. از طرف نماینده دایمی کشور آذربایجان مطرح شده بود و اینکه بعضی ها این کار مربوط خود شان می دانند که کار انان بوده ولی در نتیجه کار مشترک همگانی قلمرو حوزه نوروزی بوجود آمده ، که قدامت و سر نخ نوروز پیروز به هزارن سال می رسد-از آن سال و از آن ماه و از آن روز- بما میراث مانده جشن نوروز- نوروز خوشی هستی است که سیزه های ترد زندگی به لطف نور در آرزوی فردا های سرشت از پاکی و صفا قد می کشد نوروز باستان و سال نو خورشیدی مبارکباد !

ودست دشمنان نوروزی ازدست درازی به این همبستگی جهانی کوتاه باد. برای ما و خانواده و دوستان و عزیزان و همکاران این نوروز و رمضان و این عید سعید فطر بی حضور پدر گرامی و بزرگمرد برای همه کسانی که با اوشان شناخت و معرفت داشتند واقعا دشوار و طاقت فرسا است . بزرگمرد که در نوروز ها و رمضان ها افطار ها سحر ها و اعیاد به ناز و عزت با همه بودند ، این اولین نوروز و رمضان و عیدء است که به خواب ابدی فرورفته وچاره نیست به جز اینکه گفت که انالله مع صابرين خداوندج یا صابران است این بخش را در این ماه مبارک رمضان در آستانه عید سعید فطر واولین رمضان وعیدبدون حضورپدر(عید بی پدر) بزرگمرد برومند اندیشمند دانشمند ارزشمند خردمند شکوهمند و فروغمند جنت مکان الحاج پاسوال قومندان امنیه مرحوم مغفور نورالدین خان نوری شخصیت چند بعدی قهرمان شش ساله ورزش دوش در افغانستان و صاحب قلم مربی آگاه مدیر مدبر صاحب منصب با دسپلین قومندان پولیس حاذق و خادم مردم انسان نهایت مهربان متدین صادق به دین وطن دوستان همکاران و همه هموطنان و دارای صله رحم شفقت به انبای بشر و دهها نیکو صفاتی دیگر ، امروز که به تصویر های زیبا و به آن خنده های مقبول و تبسم های ملیح و منحصر به فرد تان پدر جان که نگاه می کردم با خود می گفتم ای کاش پدر جان عزیز این فوتوهای قشنگ وباقار وپرازتمکین و مملوازخوبیهای بی شماری که داشتید نفس میکشیدند. با خودمیگریستم و میگفتم - پدر عزیز/ به چه مشغول کنم دیده و دل را که هنوز - دل ترا می خواهد - دیده ترا می جوید-

بلی مطالعین گرانقدر و گرانسنگ سوم فبروری بزرگترین تکیه گاه هیرو و الگوی زندگیم را از دست دادم غم و فقدان بزرگمرد که نه تنها فرزندان و نواسه ها خانم مهربان شان که اضافه ازپنجاه سال راباهم بامنتهای حرمت واستقامت محبت(ص۸)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخهٔ آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

قصه تلخ دانشگاه های افغانستان

تحولاتی که در زنده گی امروزهٔ بشر دیده می‌شود، همه کم‌وبیش دستاورد دانشگاه است.

دانشگاه بود که پای بشر را به فضا باز کرد و حرکت به سوی دیگر کرات منظومه شمسی ما را آسان ساخت، و اینک می‌رود تا دورترین کرانه‌های کاینات را برای چشم و گوش ما دسترس پذیر کند.

دانشگاه در کشورهای جهان سوم اما قصه‌ای متفاوت دارد.

دستگاه‌های قدرت و گروه‌های عاشق سلطه سیاسی دانشگاه‌ها را به سنگرگاه اعتقادات ایدئولوژیک خود تبدیل کردند تا اندیشیدن از میان برداشته شود و دانستن ناممکن گردد. آنان با تحمیل فضای بسته و سرکوب اندیشه، دانشگاه‌ها را از روح اصیل‌شان تهی ساخته و به جسدی بی‌جان تبدیل کردند که تنها می‌توان جنازه‌اش را بر شانه‌ها حمل کرد. با این‌هم نهاد دانشگاه علی‌رغم محرومیت‌ها و محدودیت‌های تحمیل شده پلی برای وصل شدن به جهان امروز بوده است و کارنامه آن در مقایسه با نهادهای کلاسیک آموزشی سزاوار دفاع و تمجید است.

آموزش قرون وسطایی، از نوعی که طالبان تجربه کرده‌اند و کشیشان در اروپا تجربه می‌کردند، دانشگاه را دشمن خود می‌پندارد و با آزادی اندیشه سر جنگ دارد؛ زیرا دانشگاه همانند آموزشگاه‌های قرون وسطی نیست که کارش پاسداری از توهمات کشیشان و انگاره‌های کاهنان باشد. آموزش قرون وسطایی هیچ‌گاه به کشفی نرسیده و اندیشه‌ای تولید نکرده است؛ زیرا از اساس خود سترون است. آموزشگاهی که ماموریت اصلی‌اش نهادینه کردن غرور کاذب و توهم دانایی است، آن هم دانایی درباره همه چیز، چه نسبتی دارد با تواضع علمی، اعتراف به ندانستن و تلاش عطش‌ناک برای یافتن و فراگرفتن، که تار و پود کار دانشگاهی را تشکیل می‌دهد؟ دانشگاه همیشه در این دیار غریب بوده است و اکنون غریب‌تر از هر زمان دیگر است؛ زیرا کسانی که دشمن آزادی اندیشه و مخالف سرسخت نهاد دانشگاه‌اند اکنون بر سرنوشت آن تسلط یافته و پا بر گلوی آن نهاده‌اند. آنان تا خشکاندن کامل این چمن و تبدیل آن به شوره‌زار توهمات ایدئولوژیک خود به پیش خواهندتاخت. آنان همه توان خودرابه کار خواهند بست تا کار دانشگاه ترویج شبه علم باشد، نه علم، چیزیکه در گذشته‌هابه آن جهل مرکب میگفتند. دراین روزها قصه‌های تلخ فراوانی ازدانشگاه‌های افغانستان می‌شنویم: استادان ورزیده یکی پس ازدیگری کوچ میکنند، آنان که امکان مهاجرت ندارند، زیر فشار و نظارت هستند، دختران و پسران باهراس قدم برمی‌دارند و محیط دانشگاهی دیگرجایی برای پرسیدن و فکر کردن نیست. دانشگاه به جولانگاه عناصرعقده‌ای ومدنیت ستیزتبدیل شده واین شهردانش به تسخیر بیابان‌گردان درآمده است. درروایتی آمده است که ازپیامبراسلام پرسیده شد: قیامت کی برپا خواهد شد؟ او پاسخ داد: آن گاه که پای‌لوچان برهنهٔ گرسنهٔ گوسفندچران در شهرها به گردن‌کشی و دست‌درازی پردازند./

هم میهنان سیاستگر ...

عطا ز ایزد، مر پیر و جوان راسمع و بصر و ذوق و شم و حس، که بدو یافت جوینده، ز نایافتن ، خیر امان رادیدن – ز ره چشم و شنیدن – ز ره گوش بوی از ره بینی، جو مزه کام و زبان را پنجم ز ره دست – بساوش که بدانی نرمی و درشتی چو ز خز، خار خلان رامحسوس بود هرچه در این پنج حس: آیدمحسوس مر این را دان– معقول جز آن رااین پنج درِعلم ، بدان بر تو گشایند تا بازشناسی – هنر و عیب جهان را./

دُورشو، ازراهزنان حواس راه تودل داند! دل راشناس (حضرت نظامی (رح).

حضرت مولانای بلخ(رح) درداستان گر(ناشنوا) که به دیدارهمسایه بیمار خویش رفته بود (پیش از رفتن باخود سنجش های در گفت و شنود که من چگویم و پاسخ اوچنین خواهد بود و در پایان همه اش ناپسند از آب درآمد) در باره سنجش و برآورد های اشتباه انسانی چنین می فرماید:

ازبرای چارهٔ این خوف ها آمد اندر هر نمازی اهدنا

Amid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 31, Issue No. 1094, MAY 21, 2022, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

کین نمازم را میامیز ای خدا با نمازضالّین و اهل ریا
بیم از پراگندگی و ناسازگاری به ویژه در کارهای مهم
پاسبانی و نگهبانی ناموس میهن و حق شهروندی اздستبرد دشمن
چنان سهمگین و مهم است که خدای پاک برابر وهمپایه ی پاسبانی
از باور دینی و راه و روش پیامبر اکرم قرار داده است.
درسوره شوری، آیه ۱۳ می فرماید:
«....»أَقِمْوْا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا...**(1)**»؛ (...دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید...)ودر آیه سوره انعام، آیه ۶۵ ناسازگاری را در ردیف شکنجه و دشواری و آذرخش های آسمانی وزلزله ها قرار داده است، آنجا که می فرماید:
«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰی اَنْ یَّعِثَ عَلَیْکُمْ عَذَابًا مِنْ قَوْکُمْ اَوْ مِنْ تَحْتَ اَرْجُلِکُمْ اَوْ یَلْبِسْکُمْ شِیعًا وَیُذِیقَ بَعْضُکُمْ بَاسَ بَعْضٍ...**(2)**»؛ (بگو: اوقادراست که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما فرستد، یا به صورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامزد، وطعم جنگ (واختلاف) رابهریک شمایه وسیله دیگری بچشاند. و در آیهٔ دیگر می فرماید:
«وَأَعْتَصُمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ...»(وهمه باهم یکجابه رسن(ریسمان) خداچنگ زبندوپراکنده مشوید)
اگرمسلمانان همه بگونهٔ همگانی به ریسمان خداکه قرآن مجیداست چنگ زبندبه کمک و یاری همدیگر ازاftادن درگودالهای بدبختی وتباهی رهایی می یابیم.

در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران می فرماید:
«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ(۴)»(و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و ناسازگاری کردند، (آن هم) پس از آن که نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید)و نیز در سوره انعام، آیه ۱۵۳ فرمود:
«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَأَتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَکُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»(این راه راست من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!)

حضرت حافظ (رح) پند و اندرز ژرفی دارد:

پیران سخن به تجربه گفتند، گفتمت

هان ای پسر که پیر شوی، پند گوش کن!

و حضرت ابوالمعانی بیدل (رح) می فرماید:

خُرد و بزرگ دنیا، یکدست خودسرانند

خرگرفسارگم کرد، سگ هم مرس ندارد
راز و رمز پیروزی های کاروان مقاومت گران نخستین به رهبری آمرصاحب شهید(رح) قهرمان ملی افغانستان و پایان دهنده جنگ سرد این بود که خرد و بزرگ هم شهروندان افغانستانی در یک راه باهم برادر و برابر گرد آورد
باخردمندی و اندشه ورزی دیوهای سرخ و سیاه را از پا درآوردند.

اکنون مقاومتگران جوان همه آگاه و کار کشته کارزارها به رهبری خردمندانه جوان آگاه و کارفهم سیاسی– ارتشی جناب احمد مسعود جبهه مقاومت ملی افغانستان را به پا ایستاده نموده اند باید و شاید همه اقوام باهم برابر و برادر یک دست و در یک راه برای آزادی تام و تمام همه شهروندان افغانستان این کارون را به سرمنزل مقصود برسانیم.

با این بیت حضرت صائب (رح) این نامه را پایان می بخشم

از عصا در عهد پیری، کم نشد گمراهیم

پای دیگر، بهر لغزیدن به دست آمد مرا ! /

برخ دوم دور اول ...

۲۹ اکتوبر طالبان جهاد (طالب ظالم نمیداند که جهاد چه وظیفهٔ مقدس است که در مقابل مسلمانان معصوم مجاز نیست) را علیه دوستم اعلان میدارند. یکروز بعد طالبان بادغیس را بدست میآورند.دوم نوامبر یک طیارهٔ جنگی دوستم کابل را بمباران کرد اما طالبان آنرا در کوهدامن سرنگون ساختند.

۱۰ نوامبر طالبان پس از تسلط کابل صدها نفر تاجک و پنجشیری را به قندهار انتقال دادند تا احتمالاً در آینده از این اشخاص حین تبادلۀ اسرا استفاده نمایند. ۱۱ نوامبر ۵۰۰۰۰ نفر نظر به دوام جنگها از بادغیس بطرف قلعهٔ نو بحرکت افتادند، چه ظلمی که مردم را ازخانه وملک ایشان مجبور به ترک نمودند، عملیست نا بخشودنی. ۱۸

خاطرات استادان وشاگردان

لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد.
علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۲۲ ارسال دارند.
تلفون ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

نوامبر طالبان در جنگهای شمال، گلدره– کلکان– و استالف را یکی بعد دیگر بدست آورده جانب قره باغ به پیش درحرکت خود دوام دادند. ۲۲ نوامبر یک طیارهٔ جت جنگی دوستم که یک پایه ستنگر را نقل میداد در ولایت بادغیس توسط طالبان سقوط داده شد. ۶ دسمبر طالبان ولایت بادغیس را تصرف کردند. ۸ دسمبر شرکت هوائی آریانا که بتصرف طالبان درآمده بود پروازهای خود را به قندهار– جلال آباد– هرات و پاکستان شروع کرد
درین زمان شرکت آریانا چهار طیارهٔ بوئینگ ۷۲۷ و یک طیارهٔ توپولف داشت./ (باقی دارد).

نقش نورالمشایخ ...

متفقاً آن را امضا کردند وتاکید گردیدکه زمانی که هرسه آنها داخل شهرکابل شدند، آن وقت موضوع انتخاب پادشاه به مشورت بزرگان همه اقوام صورت گیرد.

در عین زمان روسای قبایل دیگرهم آمادگی شان راابراز کردند و جنگ با دولت حبیب الله کلکانی آغازگردید.
همزمان شاه ولی خان به کمک قوای سمت جنوبی داخل کابل شده قصرشاهی را محاصره کرد وقوای حبیب الله کلکانی مجبور به فرار گردید. / (دنباله دارد)

حکومت طالبان ...

به هرطرف پراکنده شد. بود. در آن حملهٔ انتحاری حیواناتی چون خر، اسب قاطر و اشتر نیز کشته شدند.

طالبان اخیراً اظهارنمودند که طی بیست سال گذشته پنجهزارویکصد حملهٔ انتحاری راموفقانه انجام داده اندکه اکثر مردم بیگناه رابقتل رسانده اند. افرادی که برای حملهٔ انتحاری آموزش میبینند عمدتاً فرزندان کسانی اندکه ازفقر و بیچارگی توان اعاشه واباتهٔ آنها را ندارند وآنها را درخردسال به طالبان تسلیم مینمایند وطالبان درمدارس انتحاری پاکستان آنها را شستشوی مغزی کرده، انتحاری تربیه می نمایند. ملاهیت الله لعنه الله علیه یگانه سرکردهٔ طالبان است که فرزندش انتحاری تربیه شده بود. فرزندان سایرسرکردگان طالب کورس های انتحاری رانخوانده اند، اکثراً درمکاتب خصوصی پاکستانی درس خوانده اند. انتحاری فقط ازمیان مردم مهاجر بسیارنادر و بیچاره گرفته میشود و پدران ومادران شان را با حور وغلمان جنت بازی میدهند!/(ادامه دارد)

کتاب جدیدم ...

و صداقت و پر از وفا داری و اخلاص سپری کردند و تا دم مرگ پدرم ، مادر جان در کنار شان قرار داشت با اغتنام از فرصت شایان یاد آوری می دانم که تا از همه خواهران و برادران و عروسان و دامادان و نواسه ها و اولاد هایم که صمیمانه در خدمت شان قرار داشتند جا دارد از یکایک شان ابراز امتنان و شکران نمایم مادر جان معلمه صاحبه بی بی حاجی محترمه هماجان نوری همواره صادقانه واخلاصمندانه در کنارشوهرشان قرارداشتندواقعا در حصه همه شان منحیث یک روز نامه نگار وطن به حکم وجدان باید گفت که این زوج مهربان و من با سن و سالم اضافه از پنجاه سال به مثابه فرزند بزرگ شان صادقانه بگویم که من حتی برای یکروز و یک لحظه هم ندیده ام که حتی تون صدای شان درمقابل همدیگرشان بلندباشدچه رسدبه قهروغضب بودن ، با منتهای عزت و محبت و صداقت مسیر زندگی را دنیال کردند امروز که به مادر جان نگاه می کردم و همراهی شان صحبت می نمودم دیده و فهمیده می شد که فقدان همسر و همدم اضافه از نیم قرنه اش بالایش چه تأثیر بزرگ داشته هر چند کوشش می نماید که باعث تقویه روحی ما و دیگر خواهران و برادانم باشد و خداوند ج سایه مادر جان را از سرفامیل ماکم نکند و سلامتی کامل را برایشان ارزانی داشته باشد تا در خلاء ایجاد شده فقدان ولی خانواده ما ، به. خانواده قوت قلب و نیرو و مورال ببخشد چون : غم مرگ پدر کوچک غنی نیست – جگر می سوزد و دردی کمی نیست – پدر زیبا گل باغ وجود است – که بی او زندگی جز ماتمی نیست .بلی ! پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل – تیشه یی بود که شد باعث ویرانی من – همی گفتم که پدر از برم رفت – جمال سایه او از سرم رفت – مرا گر دولت عالم ببخشند برابر به نگاه پدرم نیست . /